

ابن معصوم و خاندان او

محمّدجواد محمودی

چندی پیش یکی از عزیزان که در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله به همکاری با ایشان مفتخرم، خبر مسرّت بخش تهیه مجموعه‌ای در نکوداشت فرهنگیان بزرگ میراث مکتوب اسلامی حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سیّد محمود مرعشی را به این جانب داد و از حقیر خواست با نوشتن مقاله‌ای در این امر سهیم باشم. حقیر که سال‌هاست از نزدیک افتخار آشنایی با این بزرگمرد عرصه فرهنگ را دارم، بر خود لازم دیدم در حدّ وسع خویش - با وجود محدودیت زمانی و کثرت اشتغالات - نوشتاری را تقدیم ایشان نمایم.

مطلبی که به همین مناسبت تقدیم می‌شود، معرفی یکی از خاندان علم و فضیلت است که به جهت نسبی از سلاله نبوی و بیت شریف علوی است و در ترویج فرهنگ اسلامی نقش مؤثری ایفا کرده است. محور این خاندان سیّد علی خان شیرازی معروف به ابن معصوم مدنی است، وی از سادات بزرگواری است که فضیلت علم را به شرافت نسب افزوده است. نسب وی با بیست و نه واسطه به سیّد السّاجدین، امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می‌رسد.

خاندانی که ابن معصوم از میان آنان برخاسته، به جهت سکونت در محله دشتک شیراز به سادات دشتکی شیرازی شهرت یافته‌اند، محله‌ای که در این زمان به این نام خوانده نمی‌شود و ظاهراً جزئی از محله «لب آب» شیراز شده و تا محله «سردزک» ادامه دارد.

از خاندان سادات دشتکی بزرگانی برخاسته‌اند که در نواحی مختلف به علم، ادب و تقوا شهرت یافته‌اند، گروهی نیز وارد کارهای حکومتی و سیاسی شده و نامدار شده‌اند. جمعی از این خاندان در شیراز ساکن بوده‌اند و در همان شهر از دنیا رفته‌اند، برخی نیز از این شهر هجرت کرده و در شهرهای دیگر ساکن شده‌اند. جمع زیادی از این خاندان که بیشتر از فرزندان و نوادگان ابن معصوم سید علی خان بوده‌اند به «فسا» رفته‌اند و در روستاهای «رونیز علیا» و «زاهدان» و «شش‌ده» و «کرم» و شهر «فسا» ساکن شده‌اند، برخی از آنان دارای املاک فراوان بوده و جمعی نیز مقامات اداری، سیاسی داشته‌اند. هم‌چنین بعضی در مکه می‌زیسته‌اند - مانند نصیرالدین حسین فرزند ابراهیم بن سلام‌الله و میرزا محمد معصوم دشتکی شیرازی که از شیراز به مکه هجرت نمودند - و بعضی نیز به هند رفته و در حیدرآباد دکن ساکن شده‌اند، مانند نظام‌الدین احمد، پدر ابن معصوم، که در همان‌جا مدفون است و هنوز بازماندگانی از آنان در هند وجود دارند، و هم‌چون سید علی خان که حدود نیم قرن در هند سکونت داشته و سال‌های آخر عمر را به ایران آمده و به شیراز رفته است.

در این مقاله به معرفی تعدادی از بزرگان و ناموران این خاندان پرداخته و سپس شرح حال ابن معصوم را با تفصیل بیشتری خواهیم آورد.

جدّ اعلای ابن معصوم، سید احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین علیه السلام از معاصران امام رضا علیه السلام و از اصحاب آن حضرت بوده است،^۱ دیگر اجداد وی نیز در کتب انساب دارای شرح حال می‌باشند.

۱. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۴؛ خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۴۲.

اولین نفر از پدران ابن معصوم که به شیراز آمده، ابوسعید علی نصیبینی است که از شهر نصیبین به این شهر منتقل شد و در محله دشتک این شهر ساکن گردید. پس از وی فرزندان و نسل وی نیز در همان محل زندگی کردند که به سادات دشتکی شیرازی معروف بودند. بنا به نوشته ابن معصوم این انتقال پس از سال چهارصد هجری قمری صورت گرفته است.^۱

پس از او، چند تن از اجداد ابن معصوم که همگی عالمان برجسته‌ای بوده‌اند تا آخر عمر در شیراز زیسته‌اند و در آن جا به خاک سپرده شده‌اند، از جمله ضیاءالدین علی بن عربشاه که منصب قضاوت را بر عهده داشت و در سال ۶۸۵ هـ درگذشت^۲ و اسحاق بن علی بن عربشاه و فرزندش محمد که از بزرگان علما و از زاهدان زمان خویش بودند. اولی در سال ۷۱۷ هـ و دومی در سال ۷۶۷ درگذشت و هر دو در مقبره خانوادگی خویش در نزدیکی مسجد جامع عتیق شیراز مدفونند.^۳

در اجازه‌نامه علامه حلی که در سال ۷۲۴ نگاشته است از محمد بن عربشاه یاد شده و با تعبیر «السید العالم الفقیه الکبیر الزاهد الورع العلامة افضل المتأخرین لسان المتقدمین، مولانا ملک الائمة والفضلاء صدرالدین محمد...»^۴ از وی تجلیل شده است.

یکی دیگر از اجداد وی ابراهیم بن محمد بن اسحاق است که در سال ۷۸۸ هـ. ق از دنیا رفت و در محله دشتک شیراز در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد.^۵

فرزند او ابراهیم بن محمد بن اسحاق در سال ۷۸۸ هـ وفات کرد و در کنار قبر پدرانش در مقبره خانوادگی دفن گردید.^۶

۱. سلوة الغرب، ص ۸۵

۲. شیرازنامه، ص ۱۵۵ و ۲۰۴.

۳. شیرازنامه، ص ۱۵۶؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۳۸ - ۱۰۳۹.

۴. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۸؛ مزارات شیراز، ص ۱۹.

۵. مزارات شیراز، ص ۱۹؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۳۹.

۶. مزارات شیراز، ص ۱۹؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۳۹.

دیگر جدّ وی محمد بن ابراهیم بن محمد بن اسحاق از دانشمندان برجسته عصر خویش بوده است. در وقف‌نامه مدرسه منصوریه شیراز که به نام فرزندش می‌باشد، از وی چنین یاد شده است:

عالی جناب، سیادت مآب، نقابت انتساب، قدسی منزلت، معالی مرتبت، مولی و مرتضی اعظم اقدم اکرم سعید، افتخار اعظم النقباء والسادة فی زمانه، وارث علوم الانبیاء والمرسلین، ناصح الملوك والسلاطین، السّید الاجلّ الممجّد، صدر الحقیقة والسادة والشریعة والدّین محمد....

وی در سال ۸۲۸ هـ درگذشت و در مقبره خانوادگی در محله دشتک شیراز به خاک سپرده شد.^۱ فرزند او غیاث‌الدین منصور بن محمد بن ابراهیم فقیهی بزرگ، حکیمی برجسته و مفسّری گران‌سنگ بود که علاوه بر مناصب علمی، نقابت سادات را بر عهده داشت، در وقف‌نامه مدرسه منصوریه چنین آمده است:

حضرت سیادت پناه، افادت دستگاه، مولی و مرتضی اعظم اقدم اکرم اعلم احسب انسب اعلم علماء المتشرّعين، مفخر اولاد سیّد المرسلین، ناصح الملوك و السلاطین و افتخار المحدثین و ملاذ المفسّرين، السّید الهمام، الزائر بیت الله الحرام، الامیر الحاج، غیاث الحق و الافادة و النقابة والدّین....

وی حدود سال ۸۷۰ از دنیا رفت و در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.^۲ پس از وی فرزندش صدرالدین محمد بن منصور جانشین پدر شد، او نزد سلطان عصر خویش دارای منزلتی رفیع بود و به احترام او موقوفه‌های وابسته به مدرسه منصوریه از پرداخت مالیات معاف شدند، در حکمی که سلطان یعقوب خلیفه امیر حسن‌بیک ترکمانی آق‌قویونلو صادر کرده چنین آمده است:

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۳۹.

۲. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۰.

مرتضى ممالك الاسلام، مقتدى علماء الاعلام، افتخار السادات العلماء والنقباء في الأيام، اعتضاد الائمة المتبحرين في الآفاق، قدوة الحكماء المتألهين بالاستحقاق، علامة علماء الزمان، استاد ارباب الحكم والمعارف في الأوان، الموفق من عندالله الصمد، صدر الملة والإفادة والسيادة والإفاضة والدين محمد، أيّدالله تعالى سيادته وشيّدت قوانين افاضته وسيادته.^۱

مرحوم قاضى نورالله شوشترى با عظمت از وی یاد نموده و در شرح حال وی چنین نوشته است:

کنیت عالیش ابوالمعالی است، ولقب شریفش به لسان ارباب فضل و کمال صدرالعلماء و صدرالحقیقه است... آباء و اجداد امجاد او تا حضرات ائمه معصومین علیهم السلام همگی حافظ احادیث و حافظان علوم شرعیّه بوده‌اند، آخر به واسطه خوابی که یکی از پدران او در بطلان کتب حدیث اهل سنت دیده بود رغبت ایشان در درس کتب مذکوره که از روی تقیه استمرار یافته بود فتور یافت، و اوّل کسی که از ایشان از مطالعه کتب حدیث واسوخته،^۲ متوجه علوم حکمیّه رسمیه گردیده و به مرتبه اعظم حکما رسیده حضرت میر بود.^۳

این عالم بزرگ که از مفاخر علمای امامیه است در سال ۸۲۸ هـ در شیراز دیده به جهان گشود و در ۱۲ ماه مبارک رمضان سال ۹۰۳ هجری قمری به دست ستمگران از طایفه ترکمان بایندریه - که در اصل ساکنین دیار بکر بودند - به شهادت رسید، پیکر مطهر وی در ضلع شمالی مدرسه منصوریه در مقبره‌ای که خود وی آماده کرده بود به خاک سپرده شد.^۴ آن‌گونه که فسایی - از نوادگان مرحوم سید علی خان - نگاشته، مدرسه منصوریه از بناهای این عالم بزرگوار است که در سال ۸۸۳ هـ . ق در محله دشتک شیراز

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۰.

۲. واسوختن: اعراض کردن، رو بر تافتن. فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۹۴۸.

۳. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۳۰؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۲ - ۱۰۴۳.

ساخته شده و به نام فرزندش غیاث‌الدین منصور، به این نام نامیده شده است. برای اداره این مدرسه روستاها و مزرعه‌های متعددی را وقف نموده که نادرشاه افشار بیشتر آن‌ها را از وقف خارج نموده و تصرف ظالمانه کرده‌اند و تنها اندکی از این موقوفات از جمله روستای «کرم» در بالاکوه فسا «مزرعه سختان» در پشت دروازه قصابخانه شیراز باقی مانده است و این مزرعه نیز پس از سال‌ها تصرف غاصبانه، برگردانده شده است.^۱ فسایی هم‌چنین از روستای «سهل آباد» واقع در «رامجرد» فارس نام می‌برد که هنوز بر وقفیت خود باقی است.^۲

صدرالدین محمد دارای تألیفات متعددی است، در شرح حال وی از این آثار نام برده شده است:

دو حاشیه بر شرح تجرید، حاشیه بر شرح مطالع، حاشیه بر شرح شمسیه و بر حواشی آن، حاشیه‌ای بر بخش اوائل شرح مختصر ابن حاجب، حاشیه بر تفسیر کشاف زمخشری، رساله در حل مغالطه معروف به الجذر الأصم، رساله‌ای درباره کشاورزی، رساله‌ای درباره قوس قزح، حاشیه‌هایی بر کتاب «التیسیر» در فقه شافعی.^۳

یکی دیگر از اجداد ابن معصوم، عمادالدین مسعود بن محمد مذکور است که از دانشمندان بزرگ عصر خویش است. وی در حدود سال ۹۵۵ هـ از دنیا رفته است.^۴ پس از وی فرزندش سلام‌الله بن مسعود عهده‌دار تدریس در مدرسه منصوریه بوده و حدود سال ۹۷۵ هـ. ق از دنیا رفته است.

پس از درگذشت سلام‌الله بن مسعود، فرزندش ابراهیم که عالمی سرشناس بوده به تدریس و وعظ پرداخته و مورد احترام توده‌های مردم و حاکمان عصر خویش بوده است. وی در سال ۹۷۱ با دختر ابراهیم میرزا نواده شاه اسماعیل صفوی ازدواج نمود و حدود سال ۹۹۰ از دنیا رفت.^۵

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۳.

۲. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۳.

۳. آثار العجم، ص ۴۵۸ - ۴۵۹؛ مقالات الشعراء، ص ۵۵۷ - ۵۵۹.

۴. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۲.

۵. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۲ - ۱۰۴۳.

احمد بن ابراهیم بن سلام الله، بزرگ‌ترین فرزند وی با القابی هم چون «سیّد العلماء» و «سیّد الحکماء» توصیف شده و کتابی به نام «اثبات الواجب» از آثار وی شمرده شده است.^۱

احمد دارای دو فرزند پسر بود که دومی آن‌ها محمد معصوم دشتکی شیرازی جدّ ابن معصوم در سال ۱۰۰۱ هـ در شیراز دیده به جهان گشود، وی از شاگردان ملا محمد امین استرآبادی بوده است،^۲ میرزا محمد معصوم در شیراز به کسب علم پرداخت، و پس از عمویش نصیرالدین حسین، به مکه معظمه هجرت کرد و مجاور بیت الله گردید. وی در مسجد الحرام به تدریس فقه اشتغال داشت و آن را بر اساس مذاهب خمسّه (یعنی مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب شیعه) آموزش می داد، حضور وی سبب تقریب بین مذهب امامیه و مذاهب اهل سنت شده و دشمنی‌ها تبدیل به دوستی گشته بود، او در اطراف مسجد الحرام و شهر مکه دارای مغازه‌ها و املاک متعددی بود و در شهر طائف نیز زمین‌ها، باغ‌ها و خانه‌های متعددی داشت. تابستان‌ها که هوای مکه به شدت گرم می شد به طائف که از آب فراوان و هوای معتدلی برخوردار بود می رفت و زمستان‌ها به مکه بازمی گشت، سرانجام این عالم بزرگ در سال ۱۰۳۲ چشم از جهان فرو بست و به سرای باقی شتافت.^۳

آن‌گونه که در برخی منابع آمده، محمد معصوم به همراه خواهر پادشاه صفوی از اصفهان عازم سفر حج شد، در مسیر راه با خواهر شاه ازدواج کرد و پس از مراسم حج، آن دو در مکه ماندگار شدند، حاصل این ازدواج فرزندی به نام احمد است.^۴ پدر ابن معصوم، احمد بن محمد معصوم، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۱۰۲۷ هـ در طائف دیده به جهان گشود و از محضر پدر و دیگر دانشمندان حجاز و به ویژه در شهر مکه کسب فیض نمود. وی در همان اوان جوانی دارای فضائل

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۳.

۲. التذکره، شماره ۱۴۱؛ رحلة ابن معصوم، ص ۸۵.

۳. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۳. و نیز نگاه کنید: سلوة الغریب، ص ۸۵.

۴. مآثر الکرام فی تاریخ بلگرام، ص ۲۸۶.

برجسته‌ای بود و علم و ادب وی زبانزد عام و خاص بود تا جایی که این آوازه به سرزمین هند رسید و حاکم حیدرآباد، عبدالله قطب شاه فرزند سلطان محمد، او را به هند فراخواند، وی این دعوت را اجابت کرد و عازم این سرزمین گردید و در ۲۰ شوال سال ۱۰۵۴ وارد حیدرآباد گشت.^۱ عبدالله قطب شاه که فرزند پسر نداشت دختر خویش را به همسری وی برگزید و اداره امور کشور را به او سپرد، وی دارای اختیار کامل بود و همه عزل و نصب‌ها زیر نظر او انجام می‌گرفت، سرانجام این عالم بزرگ در سال ۱۰۸۶ درگذشت و در حیدرآباد به خاک سپرده شد.^۲

بنا به نوشته برخی تذکره‌نویسان، پس از مرگ عبدالله قطب شاه، شخصی به نام ابوالحسن حکومت را به دست گرفت، او بر نظام‌الدین احمد سختگیری کرد و حتی وی را به زندان انداخت.^۳

آن‌چه تاکنون ملاحظه فرمودید مختصری بود از زندگانی پدر و اجداد ابن معصوم، اینک به شرح حال خود وی می‌پردازیم:

سید علی خان معروف به صدرالدین که به سبب انتساب به پدر بزرگش محمد معصوم به ابن معصوم شهرت یافته است در شامگاه شنبه پانزدهم ماه جمادی‌الاولی سال ۱۰۵۲ / دهم مرداد ۱۰۲۱ / یکم اوت ۱۶۴۲ در مدینه طیبه دیده به جهان گشود^۴ و به همین جهت به مدنی شهرت یافت. مادر وی دختر امام شافعیان حجاز محمد بن احمد منوفی (متوفای سال ۱۰۴۴ هـ در شام) می‌باشد.^۵

وی تا پانزده سالگی در شهرهای مدینه و مکه زندگی کرد و نزد عالمان آن دیار به کسب دانش پرداخت. در سال ۱۰۶۶ پدرش که در حیدرآباد هند اقامت داشت او را به آن سرزمین فراخواند، وی در ششم شعبان سال ۱۰۶۶ مکه را ترک کرد و از

۱. التذکره، شماره ۳۲ و ۱۴۱ و ۲۰۸ و ۲۱۳ و ۳۱۸ - ۳۲۳ و ۳۳۴؛ سلافة العصر، ص ۱۰؛ سلوة الغریب، مقدمة

مؤلف؛ نسمة السحر، ج ۱، ص ۳۲۷؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۳.

۲. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۳.

۳. مآثر الکرام فی تاریخ بلگرام، ص ۲۸۸.

۴. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۴.

۵. سلافة العصر، ص ۱۲۴.

طریق یمن با کشتی عازم هند گردید و در هشتم ربیع الاول سال ۱۰۶۸ وارد حیدرآباد گردید و محضر پدر شرفیاب شد.^۱ جزئیات این سفر و اتفاقاتی که در مسیر هند حادث شده به تفصیل در سفرنامه‌ای که خود وی نگاشته و تحت عنوان «رحلة ابن معصوم» منتشر شده، آمده است. او پس از ورود به حیدرآباد، از محضر پدر و دیگر عالمان آن دیار کسب دانش نمود. در آن روزگار حیدرآباد عصر طلایی دانش را می‌گذراند. در آن شهر حکیمان، محدثان، ریاضی‌دانان و ادیبان فراوانی گرد آمده بودند، دربار قطب شاه به سبب وزارت پدر ابن معصوم کانون این دانشمندان بود، و همین امر سبب شد در رشته‌های گوناگون علوم به کسب دانش پردازد و به ویژه در ادبیات به مراحل عالی دست یابد.

پس از مرگ پدر در سال ۱۰۸۶ به دربار سلطان اورنگ زیب عالمگیر در برهانپور رفت و عهده‌دار مناصب مختلف حکومتی گردید، وی تا سال ۱۱۰۶ هـ طی بیست سال، مسئولیت‌های مختلفی بر عهده داشت و پس از آن نیز در شهرهای اورنگ‌آباد، ماهور و برهانپور اشتغال به کارهای مختلف حکومتی داشت، مدتی نیز عهده‌دار کارهای نظامی بوده و ریاست بخش‌هایی از ارتش هند را بر عهده داشت و در همین زمان بود که به علی‌خان شهرت یافت. وی طی حضور طولانی مدت خویش در هند، یعنی طی حدود نیم قرن، در کنار کارهای اجرایی به تألیف پرداخت و بیشتر کتاب‌هایش را در این زمان نگاشت،^۲ آنگاه از همه مناصب کناره‌گیری کرد و به عبادت پرداخت و در سال ۱۱۱۴ هـ با کسب اجازه از اورنگ زیب عازم حج بیت‌الله الحرام شد. این سفر در نیمه ماه رمضان از بندر «ضرّه» آغاز گردید و در سال ۱۱۱۵ هـ پس از انجام مناسک حج، عازم مدینه منوره شد، پس از زیارت مرقد نورانی رسول خدا و اهل بیت بزرگوارش علیهم‌السلام به دیدار بستگان شتافت و مدتی در جمع آنها ماند. در سال ۱۱۱۶ هـ با قافله حاجیان ایرانی، به قصد زیارت دیگر مشاهد مشرفه واقع در نجف و کربلا و کاظمین و سامرا و خراسان از مدینه خارج شد^۳ و پس از

۱. رحلة ابن معصوم، ص ۴۱ و ۱۹۳.

۲. التذکره، شماره ۳۲۸.

۳. التذکره، شماره ۲۸۲ و ۲۸۴.

زیارت مراقد نورانی این اماکن مقدس به پایتخت دولت صفوی، اصفهان، رفت و در سال ۱۱۱۷ هـ در عصر سلطان حسین صفوی در این شهر اقامت گزید و تا سال ۱۱۱۹ هـ که در این شهر بود کتاب «المحیط فی اللغة» صاحب بن عبّاد، و «فرج المهموم» ابن طاووس را برای خویش استنساخ نمود. در سال ۱۱۱۸ هـ در این شهر اجازه‌نامه‌ای برای سید قوام‌الدین حسنی قزوینی نگاشت، و در همین سال با سرودن قصیده‌ای شاه حسین صفوی را مدح نمود، و در سال ۱۱۱۹ هـ نیز به مناسبت پایان یافتن بنای مدرسه‌ای که به امر شاه بنا شده بود، قصیده دیگری سرود و در آن سلطان صفوی را مدح کرد.^۱

آن‌گونه که برخی تذکره‌نویسان نوشته‌اند، شاه حسین صفوی تصمیم داشت وی را به وزارت خویش منصوب نماید، لیکن بدگویی دنیاطلبان و کسانی که وزارت او را با منافع خود در تضاد می‌دیدند، موجب شد شاه از این کار صرف‌نظر نماید.^۲ در سال ۱۱۱۹ هـ پس از اقامتی دو ساله در اصفهان، این شهر را ترک گفته و به شیراز، موطن پدری رفته و در مدرسه منصوریه که از بناهای اجدادش بود اقامت نمود و به تدریس و تألیف پرداخت و تا آخر عمر خویش که چندان هم طولانی نبود این کار را ادامه داد.

خاندان ابن معصوم

در صفحات گذشته اطلاعاتی درباره پدران ابن معصوم به نظر خوانندگان گرامی رساندیم، در این جا به معرفی برخی دیگر از بزرگان این خاندان می‌پردازیم:

۱. محمد یحیی دشتکی مدنی برادر ابن معصوم

او شاعری برجسته بوده و دیوان شعری داشته که نسخه‌ای از آن به خط برادرش سید علی خان در کتابخانه خلّاتی بغداد موجود است.^۳ او در سال ۱۰۷۸ در قید

۱. التذکره، شماره ۲۷۷.

۲. تحفة العالم، تألیف عبداللطیف شوشتری، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۳. الذریعة، ج ۹، ق ۴، ص ۱۳۰۸، شماره ۸۳۹۲.

حیات بوده،^۱ و سید علی خان برخی از شعرهای وی را در کتاب‌هایش نقل نموده،^۲ و در سلافة العصر او را به بزرگی ستوده است.^۳

۲. بهاء‌الدین حیدر بن عربشاه بن علی بن عربشاه

او از عالمان عصر خویش بوده و از مفاخر سادات دشتکی شیرازی شمرده می‌شود.^۴

۳. میر ماجد بن میر جمال‌الدین محمد بن عبدالحسین بن نظام‌الدین احمد بن ابراهیم

او نیز از دانشمندان این خاندان بوده و از سرشناسان سادات دشتکی می‌باشد.^۵

۴. نصیرالدین حسین بن ابراهیم بن سلام‌الله

او برادر جد ابن معصوم، و عالمی شاعر و ادیب بوده است،^۶ سید علی خان در

سلافة العصر، پس از شرح حال پدر بزرگش محمد معصوم چنین نوشته است:

برادرش نصیرالدین حسین، درگذشته به سال ۱۰۲۳ هـ، آن دوبه سید

مرتضی و سید رضی تشبیه می‌شدند.^۷

۵. عموی پدر ابن معصوم، معزالدین محمد بن نظام‌الدین احمد بن ابراهیم حسینی

او در سال ۱۰۸۷ هـ زنده بوده است.^۸

۶. ابونصر واعظ صدرالدین سوم محمد بن غیاث‌الدین منصور بن محمد بن منصور

اجازه‌ای در سال ۹۷۳ در شهر ری برای علی بن قاسم حسینی یزدی نوشته

است،^۹ و دارای تألیفاتی است که می‌توان در الذریعة نام تعدادی از آن‌ها را یافت.^{۱۰}

۱. شرح حال وی در سلافة العصر و نفحة الريحانة و طبقات اعلام الشيعة آمده است.

۲. از جمله در سلافة العصر، ص ۳۶-۴۲، و سفرنامه‌اش «الرحلة»، ص ۳۰۹.

۳. سلافة العصر، ص ۳۶ به بعد.

۴. نگاه کنید: شیرازنامه، ص ۱۵۶.

۵. نگاه کنید: بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۵؛ الذریعة، ج ۱، ص ۲۲۷، شماره ۱۱۹۲.

۶. أمل الآمل، ج ۲، ص ۸۶.

۷. سلافة العصر، ص ۴۹۰.

۸. نگاه کنید: بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۹۷.

۹. نگاه کنید: الذریعة، ج ۱، ص ۲۴۸، شماره ۱۳۰۷.

۱۰. به عنوان نمونه رجوع شود: الذریعة، ج ۵، ص ۳۸۳، شماره ۱۳۲۶ «جواهرنامه»، و ج ۷، ص ۲۵۳، شماره

۷. امیر معین‌الدین محمد بن عمادالدین محمود ابوتراب ابن سلام الله بن مسعود

او از دانشمندان قرن دهم می‌باشد که در سال ۹۹۴ در قید حیات بوده است.^۱

۸. شرف‌الدین علی بن غیاث‌الدین منصور

عالمی که به زهد و تقوا معروف بوده است. او برادر کوچک‌تر صدرالدین سوم

محمد فوق‌الذکر بود که نزد شاه طهماسب اول صفوی دارای منزلت بوده است.^۲

۹. غیاث‌الدین منصور بن محمد بن منصور دشتکی شیرازی

این دانشمند بزرگ که از مفاخر علمای شیعه است و در حکمت از برجستگان

شمرد می‌شود در سال ۹۳۶ هـ به ریاست وزرای حکومت صفوی منصوب شد و

ملقب به صدرالوزرا گردید. او درباره تغییر قبله ایران مباحثاتی با محقق کرکی دارد

که فسایی در فارسنامه آن را ذکر کرده است، وی که متولد سال ۹۰۰ هـ بود، در سال

۹۴۸ هـ از دنیا رفت و در شیراز در کنار جدش دفن شد.^۳ غیاث‌الدین منصور تألیفات

متعددی دارد که بیشتر آن‌ها در منطق و فلسفه است، نام برخی از آثار وی چنین

است: «حجة الکلام»، «المحکمات»، «شرح کتاب هیاکل الانوار»، «شرح رساله اثبات الواجب» از

پدرش، «تعديل الميزان»، «معیار الأفكار»، «خلاصة تعديل الميزان»، «اللوامع و المعارج»،

«التجريد»، «رسالة في معرفة القبلة»، «حاشیه‌ای بر الهیات شفاء»، «شرح اشارات»، «شرح حکمة

العین»، «رد حاشیه شمسیه» از علامه دوانی، «معالم الشفاء» در علم پزشکی و غیر این‌ها.^۴

۱۰. اصیل‌الدین عبدالله بن عبدالرحمان

او از نوادگان صدرالدین محمد دشتکی شیرازی بود که شهرت علمی‌اش به دربار

گورکانیان هرات رسید و به دعوت شاه‌رخ شاه به هرات رفت و در مدرسه مهدعلیا به

تدریس و موعظه مشغول گردید و در همین شهر در سال ۸۴۰ هـ از دنیا رفت.^۵

۱. نگاه کنید: بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۸۷ - ۱۸۸؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۱۴۱.

۳. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۱ - ۱۰۴۲.

۴. نگاه کنید: مقالات الشعراء، ص ۵۶۱ - ۵۶۶؛ آثار العجم، ص ۴۵۹.

۵. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

۱۱. میر جمال‌الدین عطاءالله حسینی دشتکی شیرازی

از او که به وعظ و ارشاد اشتغال داشت، کتابی به نام «روضة الاحباب في سيرة النبي والآل والأصحاب» به یادگار مانده است.^۱

۱۲. میر نسیم‌الدین محمد معروف به میرک شاه حسینی دشتکی فرزند جمال‌الدین عطاءالله

او در فنون مختلف علوم تبخّر داشت و در قبه شاهرخ شاه در هرات منبر می‌رفت و مردم را موعظه می‌کرد و در مدرسه سلطانی هرات تدریس داشت.^۲

۱۳. میرزا ابراهیم معروف به «صفا»

او فرزند فقیه بزرگ این خاندان غیاث‌الدین منصور دشتکی بود،^۳ و از بزرگان دارالعلم شیراز شمرده می‌شد.^۴ وی حاشیه‌ای بر «الحدائق الناضرة» محقق بحرانی داشته است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه کاشف الغطاء نجف اشرف موجود است.

فرزندان و نسل ابن معصوم

ابن معصوم دارای دو فرزند پسر بوده است: اولین آن‌ها ابراهیم در سال ۱۰۷۲ در هند به دنیا آمد. پدر وی در تذکرة^۵ و در نگارش دوم کتاب «الدرجات الرفیعة» به تفصیل شرح حال وی را نگاشته است، او زیر نظر پدر تربیت شد و بنا به نوشته ابن معصوم فردی زاهد، عابد و متخلق به اخلاق اسلامی بوده است، وی در تحصیل رضایت پدر سعی بلیغی داشت و در تدوین شرح صحیفه سجادیه با پدر همکاری می‌کرد. این جوان ۲۸ ساله که از هر نظر مورد تأیید و اعتماد پدر بود در شب جمعه نیمه ربیع‌الثانی سال ۱۱۰۱ در هند درگذشت و آن‌چنان مصیبت مرگ وی بر پدر سنگین بود که به گفته خود وی نزدیک بود از سنگینی آن عقل از سرش خارج شود! ابن معصوم مرثیه‌ای

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

۲. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

۳. آتشکده آذر، نیمه دوم، ص ۵۷۹، مجمره ثانیه: در شرح احوال و نقل اقوال فصیحای معاصرین.

۴. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

۵. التذکرة، شماره ۲۶۷.

طولانی شامل ۶۵ بیت شعر سرود و با آن خود را تسلیت گفت. این سروده که در نگارش دوم «الدرجات الرفیعة» آمده، در قافیه «ها» دیوان ابن معصوم نیز موجود است. دومین فرزند او مجدالدین محمد است که نسل سید علی خان از وی امتداد یافته است. وی در سال ۱۱۰۵ هـ در حیدرآباد هند به دنیا آمد و در سال ۱۱۱۳ پدرش را در سفر حج همراهی کرد، او در سال ۱۱۱۷ هـ به شیراز رفته و در این شهر ساکن گردید. وی تا سال ۱۱۳۶ در شیراز بود و در این سال پس از فتنه اشرف افغان، به همراه خانواده و فرزندان از این شهر کوچ کرد و به قلعه «قصر کرم» در اطراف فسا رفت و در آنجا که از موقوفات اجدادش بود اقامت گزید. پس از رسیدن نیروهای مهاجم افغان به فسا، از مسیر کوهستانی به «استهبان» منتقل شد، سختی معیشت در این شهر سبب شد به مزرعه «دولت آباد» واقع در «رونیز علیا» برود، این مزرعه ملک شخصی پدر همسرش، عالم بزرگ، جامع معقول و منقول آخوند ملا محمد شاه دارابی بود، وی با احداث بنا در این زمین و پرداختن به امور کشاورزی به آبادانی آن مشغول شد و به اتفاق خانواده در آن سکنا گزید. میرزا مجدالدین با خریدن زمین‌های اطراف و مزارع دیگر در منطقه فسا به عمران و آبادی آن مناطق همت گماشت تا سرانجام در سال ۱۱۸۱ هـ در روستای «رونیز» فسا درگذشت و در مقبره‌ای که خود بنا نهاده بود دفن گردید.

میرزا مجدالدین محمد دارای هفت فرزند پسر بود که به اختصار زندگی آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. سید علی معروف به میرزا بزرگ بود که در سال ۱۱۲۶ هـ. ق در شیراز به دنیا آمد و در سال ۱۱۸۵ هـ درگذشت، از او فرزندان باقی ماند و نسل او در منطقه فسا ادامه یافت. او دارای دو فرزند پسر بود، اولین فرزند میرزا معصوم در سال ۱۲۲۴ هـ درگذشت و از وی نسلی به جا نماند، دومین فرزند وی میرزا علی اکبر بود که در روستای «کرم» فسا زندگی می‌کرد و در سال ۱۲۳۰ هـ از دنیا رفت، او پسری به نام میرزا معصوم داشت که در سال ۱۳۰۱ هـ در روستای کرم وفات کرد و فرزندی به نام میرزا علی محمد خان از وی باقی ماند. فسائی در فارسنامه به تفصیل شرح حال فرزندان و نوادگان او را نگاشته است.

۲. دومین فرزند سیّد مجدالدّین محمّد، میرزا صدرالدّین محمّد معروف به میرزا کوچک است، او در سال ۱۱۲۸ هـ در شیراز متولد شد، دوران نوجوانی وی مصادف با اشغال ایران توسط نیروهای افغان بود، به همین سبب فرصتی برای تحصیل علم نیافت و به رونیز فسا رفت و در همان جا به زندگی خویش ادامه داد، و سرانجام در سال ۱۱۱۹ هـ درگذشت و در کنار پدر به خاک سپرده شد، در منطقه نوبندگان فسا قنات و باغ و مزرعه‌ای از وی به جا مانده است.

میرزا صدرالدّین محمّد دارای دو فرزند پسر بود: (۱) میرزا محمّد علی، او نیز دو پسر داشت، اوّلی میرزا ابوطالب، و دومی میرزا محمّد علی (متوفای ۱۲۹۰ هـ در فسا)؛ (۲) میرزا مهدی، او در روستای ششده فسا اقامت داشت و به عمران و آبادی آن منطقه مشغول بود، وی در سال ۱۲۲۶ هـ از دنیا رفت و دو فرزند پسر به جا گذاشت، اوّلی میرزا عبدالرحیم که عالمی شاعر بود و تخلّص «عشرت» را برای خود برگزیده بود، او متولد سال ۱۲۱۰ ششده فسا بود که پس از تحصیل علم در شیراز، مجدداً به محل ولادتش بازگشت و در سال ۱۲۶۳ هـ از دنیا رفت. دومین فرزند میرزا مهدی، به نام میرزا عبدالصمد نیز در همان جا زندگی می‌کرد و همان جا از دنیا رفت، و از این دو نسلی به جای نماند.

۳. سومین فرزند از اولاد میرزا مجدالدّین محمّد به نام میرزا محمّدحسین معروف به میرزاجانی فسائی است. وی در سال ۱۱۳۶ هـ در شیراز دیده به جهان گشود. وی با فراگیری علم پزشکی سرآمد طبیبان عصر خویش گردید. میرزاجانی در فن خوشنویسی نیز کاتبی برجسته به حساب می‌آمد و با سرودن اشعاری نغز و زیبا در زمرة شاعران برجسته عصر خویش بود. میرزاجانی دارای ثروتی فراوان بود و از ثروتمندان عصر خویش به حساب می‌آمد، وی در اواخر حکومت نادرشاه و اوائل حکومت کریم‌خان زند به کارهای حکومتی اشتغال داشت، حضور وی در منطقه فسا و پذیرفتن منصب دولتی در آن جا سبب شد تا به «فسایی» شهرت یابد. وی در حکومت زندیه به مخالفت با آنها پرداخت و از مروّجان حکومت قاجار به حساب می‌آمد، سرانجام حسین‌قلی خان او را محبوس ساخت و در سال ۱۲۱۲ هـ در زندان مسموم شد و از دنیا رفت.

میرزاجانی دارای چهار فرزند بود:

یک) میرزا اسماعیل، محمد شاه قاجار دستور داد او را به تهران تبعید نمایند، در مسیر راه پس از رسیدن به اصفهان، از دنیا رفت و همان جا به خاک سپرده شد. میرزا اسماعیل دارای یک فرزند پسر بود که در سایه حمایت عمویش میرزا هادی به سن رشد و کمال رسید و در منطقه فارس به کارهای نظامی اشتغال داشت و آن گونه که فسائی گفته فرماندهی یک هزار نیروی نظامی را برعهده داشت و به همین جهت با لقب خانی نامیده می شود، نام کوچک وی - هم چون پدرش - اسماعیل بود و در سال ۱۲۶۸ هـ در شیراز از دنیا رفت. اسماعیل دوم دارای یک پسر گردید که نام وی سید علی اکبر بود، و او سه فرزند پسر به نام های سید اسماعیل، سید عبدالحسین و سید ابوالحسن داشت که در عصر میرزا حسن فسائی صاحب فارسنامه دو نفر اخیر در سنین کودکی بوده اند.

دو) میرزا ابراهیم مجتهد، وی در سال ۱۱۷۳ هـ در شیراز پا به عرصه حیات گذاشت، و در همین شهر به کسب دانش پرداخت و در ریاضیات، کلام، فلسفه و علوم ادبی سرآمد گردید. پس از مرگ برادرش میرزا اسماعیل، او را به تهران بردند و به اقامت در آن شهر مجبور ساختند، وی در سال ۱۲۱۱ هـ از تهران به عراق رفت و در محضر فقیه بزرگوار سید علی طباطبائی - صاحب ریاض - به تحصیل فقه و اصول پرداخت و فقهی توانمند گردید، در سال ۱۲۱۶ پس از حمله وهابیان به کربلا عازم ایران شد و به شیراز رفت، و در سال ۱۲۲۳ هـ به سفر حج مشرف شد و مجدداً به شیراز مراجعت نمود. در سال ۱۲۲۵ هـ به همراه برادرش میرزا تقی از طریق یزد و طبس به زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) رفت و مجدداً به شیراز بازگشت و به تدریس پرداخت. وی پس از اختلافی که با برادرزاده اش میرزا حسین وکیل پیش آمد، شیراز را ترک گفته و به استهبان رفت و در آن جا به انجام وظیفه خویش پرداخت. پس از سه سال حضور در این شهر، بنا به درخواست حاکم فارس حسینعلی میرزا مجدداً به شیراز مراجعت نمود و تا آخر عمر در این شهر زیست و سرانجام در ربیع ۱۲۵۵ از دنیا رفت و همان جا به خاک سپرده شد.

این عالم بزرگ در عبادت به جد بزرگوارش حضرت زین العابدین علیه السلام اقتدا نموده بود. در موضع سجده اش آثار سجده آشکار بود. وی پس از نماز صبح، بین الطلوعین را به تلاوت قرآن و تعقیبات اشتغال داشت، پس از آن سه ساعت به تدریس می پرداخت. آنگاه تا اذان ظهر به قضاوت بین مردم و رفع مشکلات آنان اشتغال داشت. وی دارای تألیفاتی در علم اصول بود. او دارای یکی فرزند به نام میرزا علی بود که در سال ۱۲۸۹ از دنیا رفت و از وی نسلی بجا نماند.

سه) میرزا تقی بن میرزاجانی (متولد سال ۱۱۷۰ هـ در شیراز)، او به کارهای حکومتی اشتغال داشت و عهده دار حکومت فسا بود. وی در سال ۱۲۳۱ هـ از دنیا رفت. میرزا تقی دارای دو پسر بود: ۱) میرزا فضل الله، او در سال ۱۲۱۹ هـ در روستای «نوبندگان» فسا به دنیا آمد و در سال ۱۲۷۵ هـ همان جا از دنیا رفت. او دو پسر داشت، اولی میرزا ابوالقاسم (متولد سال ۱۲۵۲ در فسا)، از وی دو پسر به نام میرزا فضل الله و میرزا فتح الله باقی ماند، دومین پسر میرزا فضل الله به نام میرزا محمد تقی در سال ۱۲۵۴ هـ به دنیا آمد و سال ۱۲۹۹ درگذشت و چهار پسر به نام های میرزا حسن، میرزا محمد حسین، میرزا محمد و میرزا ابوالحسن داشت؛ ۲) میرزا زین العابدین بن میرزا تقی، او در سال ۱۲۲۰ هـ در روستای «نوبندگان» فسا دیده به جهان گشود و سال ۱۲۸۸ هـ از دنیا رفت و سه پسر به نام های میرزا یوسف، میرزا محمود و میرزا قاسم از وی به جای ماند، به گفته فسایی میرزا قاسم فردی شاعر بود.

چهار) میرزا محمد هادی فسائی بن میرزاجانی، وی در سال ۱۱۸۲ هـ در شیراز به دنیا آمد و در همان دوران جوانی بر مناطق مختلف حکومت داشت. فتح علی شاه تمام مناصبی را که پدرش داشت به او سپرد و طی ۲۲ سال با کمال اقتدار و عزت عهده دار مناصب حکومتی بود. وی در سال ۱۲۳۶ هـ در شیراز درگذشت و از وی پنج فرزند پسر بر جای ماند: ۱) میرزا حسین وکیل الملک که طی سال های ۱۲۱۲-۱۲۷۳ عهده دار حکومت فارس بود؛ ۲) میرزا اسماعیل (متوفای سال ۱۲۹۹ هـ)؛

۳) میرزا ابراهیم (متوفای ۱۲۹۳ هـ) که دارای یک فرزند به نام میرزا محمد بود؛
 ۴) میرزا هادی (متولد ۱۲۶۸)، وی دارای فرزندان متعددی بود که سومین آنها
 میرزا ابوالحسن مجتهد (۱۲۲۱ - ۱۲۷۹) عالمی برجسته بود و حاشیه‌هایی بر شرح
 لمعه و شرح تجرید و شرح هدایه میبیدی دارد. میرزا ابوالحسن دارای فرزندان متعددی
 بود، فسایی در فارسنامه پنج تن از آنها را شامل محمد مهدی، میرزا صدرالدین، میرزا
 منصور، میرزا نظام‌الدین و میرزا جلال‌الدین، نام برده است؛ ۵) میرزا عبدالله خان
 سرهنگ پنجمین فرزند میرزا محمد هادی فسائی است که در سال ۱۲۲۳ به دنیا
 آمد، و در سال ۱۲۷۴ درگذشت، و او فرزندی به نام میرزا مهدی داشته است.^۱
 یکی از نوادگان ابن معصوم، میرزا ابراهیم دشتکی فرزند محمد حسین فرزند
 سید محمد مجدالدین است که کتابی به نام «فصل الخطاب الابراهیمیه فی شرح عبارات
 الروضة البهیة» تألیف نموده است.^۲

۴. چهارمین فرزند مجدالدین محمد بن سید علی خان، سلاله السادات میرزا
 غیاث‌الدین است، او در سال ۱۱۴۵ هـ در شیراز به دنیا آمد و سال ۱۹۹۰ از
 دنیا رفت.

میرزا غیاث‌الدین دارای سه فرزند پسر بود: ۱) میرزا ابوالقاسم، در دارالعلم
 شیراز به تحصیل علم پرداخت، آنگاه به منطقه «شیب کوه» فسا رفت و به کشاورزی
 پرداخت. قنات‌ها و مزرعه‌هایی را احداث نمود و به شیراز بازگشت و در این شهر
 در سال ۱۲۴۱ هـ از دنیا رفت. میرزا ابوالقاسم دو پسر داشت، اولی میرزا داوود که
 در جوانی از دنیا رفت و پسری به نام میرزا مهدی (۱۲۴۵ - ۱۲۹۹ هـ) از او به جای
 ماند، او که عالمی شاعر بود و تخلص «ناصری» را برای خود برگزیده بود در کربلا از
 دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد. از میرزا مهدی پنج فرزند پسر به جا ماند که
 نام آنها چنین است: میرزا داوود، میرزا فضل‌الله، میرزا محمدباقر، میرزا

۱. آنچه در شرح حال سید محمد فرزند سید علی خان آوردیم تا این جا همگی از فارسنامه ناصری، ج ۲، ص
 ۹۲۴ - ۹۳۵ و ۱۰۴۹ گرفته شده است.

۲. طبقات اعلام الشيعة، ق ۱۲، ص ۱۱؛ الذريعة، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

محمد صادق و میرزا محمود. دومین پسر میرزا ابوالقاسم، میرزا علی اکبر است، وی در سال ۱۲۲۸ هـ در شیراز دیده به جهان گشود و در همان جا به تحصیل علم پرداخت، او که فردی عابد و زاهد بود به روستای «زاهدان» فسا رفت و به کشاورزی پرداخت. در سال ۱۲۸۶ هـ همه دارایی خویش را بین فرزندان تقسیم کرد و خود به کربلا رفت و مجاور گردید. فرزند وی میرزا ابوالقاسم معروف به میرزا آقا (م ۱۲۵۶ هـ) در روستای زاهدان به زندگی خویش ادامه داد و در سال ۱۳۰۴ هـ چشم از جهان فرو بست و سه فرزند پسر به نام میرزا محمد رضا و میرزا محمد حسین و میرزا محمد حسن از او به جای ماند؛ ۲) میرزا جعفر مجتهد فرزند میرزا غیاث الدین در سال ۱۱۷۳ هـ به دنیا آمد و در این شهر به تحصیل علم پرداخت و به مرتبه‌ای عالی از دانش دست یافت. او مدتی در شیراز به تدریس پرداخت، آنگاه به روستای زاهدان فسا رفت و به عبادت پرداخت، و سرانجام در سال ۱۲۵۲ هـ دیده از جهان فرو بست. از وی دو پسر به نام‌های سید محمد و سید محمد تقی و نوادگانی به نام‌های میرزا محمد و میرزا ابراهیم و میرزا جعفر بر جای مانده است؛ ۳) میرزا جواد. او در سال ۱۱۸۰ هـ در شیراز به دنیا آمد و زیر نظر عمویش میرزا کاظم تربیت شد، وی از سال ۱۲۳۱ هـ تا سال ۱۲۳۷ هـ در داراب به کارهای حکومتی اشتغال داشت و در سال ۱۲۴۵ هـ در روستای زاهدان فسا از دنیا رفت. او دوازده پسر داشت که نام آن‌ها چنین است: میرزا عبدالباقی، میرزا عبدالله، میرزا نصرالله، میرزا عبدالحمید، میرزا عبدالرزاق، میرزا هاشم، میرزا عبدالرحیم، میرزا اسدالله، میرزا حسین، میرزا حسن علی، سید علی خان و میرزا محمد خان. و هر کدام از این‌ها فرزندانی دارند. در فارسنامه تعدادی از آن‌ها را نام برده است.

۵. پنجمین فرزند میرزا مجدالدین محمد، میرزا احمد است. او در زمان حیات پدرش و پس از آن متولی اوقاف مدرسه منصوریه شیراز بود. از وی چندین نبیره و نتیجه در زمان تألیف فارسنامه ناصری در قید حیات بوده‌اند، از جمله آن‌ها میرزا محمد رضا و میرزا محمد صادق فرزندان میرزا نصرالله فرزند میرزا صادق فرزند

میرزا احمد است. هم‌چنین سید علی خان فرزند محمد شفیع، فرزند سید علی فرزند سید احمد که در املاک موروثی خویش اشتغال دارد.

۶. ششمین فرزند مجدالدین محمد بن سید علی خان، میرزا کاظم است، وی از طرف برادرش میرزاجانی ضابط فسا و داراب بود، و پس از مرگ میرزاجانی حاکم داراب شد و در سال ۱۲۳۶ هـ چشم از جهان فرو بست.

۷. هفتمین فرزند میرزا مجدالدین محمد، میرزا حسن، پدر مؤلف کتاب فارسنامه ناصری است. در این کتاب به تفصیل شرح حال وی ذکر شده، میرزا حسن کوچک‌ترین فرزند میرزا مجدالدین محمد است که تنها یک سال از زندگی پدر را درک کرده است. پس از مرگ پدر، برادر بزرگش میرزاجانی سرپرستی او را برعهده گرفت و به تربیت وی همت گماشت. بیشتر عمر وی در منطقه فسا سپری شد و سرانجام در سال ۱۲۳۷ هـ درگذشت و در کنار پدر در مقبره‌ای که در رونیز علیا در منطقه فسا واقع است به خاک سپرده شد. میرزا حسن بن مجدالدین محمد دارای سه فرزند پسر بود:

یک) سید محمد، او عالمی نامدار بود که علوم عقلی و نقلی را نزد عموزاده‌اش سید ابوالحسن مجتهد فراگرفته بود، در علوم عقلی سرآمد بود. مدتی در رشت ساکن بود و به تربیت طلاب اشتغال داشت، پس از آن چند سالی به قزوین رفت، و سپس به تهران منتقل شد و در آن شهر ساکن شد، و همان‌جا به سال ۱۲۸۹ هـ درگذشت، و از وی نسلی به جای نماند.

دو) سید باقر (متولد سال ۱۳۳۲). او در روستای رونیز فسا به دنیا آمد و همان‌جا زندگی کرد و از دنیا رفت. از وی نیز نسلی بر جای نماند.

سه) میرزا حسن حسینی فسایی. او در سال ۱۲۳۷ هـ سه ماه پس از وفات پدرش پا به عرصه دنیا گذاشت و به نام پدرش حسن نامیده شد، وی مؤلف کتاب «فارسنامه ناصری» است که شرح حال خویش را در این کتاب به تفصیل نگاشته است. او دارای شش فرزند پسر بود و نسل سید علی خان از وی نیز امتداد یافته است، در زمان تألیف فارسنامه او چهار پسر داشته است. نام آنان به ترتیب چنین است: سید

علی (متولد سال ۱۲۷۰ هـ)؛ میرزا جواد (متولد سال ۱۲۷۳ هـ)؛ میرزا سید محمد (متولد سال ۱۲۹۶ هـ)، او از نمایندگان مجلس بود، و بدون نسل از دنیا رفت؛ و میرزا احمد (متولد سال ۱۳۰۱ هـ)،^۱ او نیز از نمایندگان مجلس شورا بود و در سال ۱۳۷۶ هـ از دنیا رفت و پنج فرزند پسر بر جای گذاشت.

آن‌گونه که در مقدمه فارسی‌نامه آمده، او دو فرزند دیگر نیز داشته که پس از تألیف فارسی‌نامه به دنیا آمده‌اند. اولی ابوالقاسم منصوری است که در سال ۱۳۰۵ متولد شد و در سال ۱۳۴۲ هـ در شیراز درگذشت و در مدرسه منصوریه به خاک سپرده شد. دومین فرزند میرزا محمود (متولد سال ۱۳۰۷) است، او در سنین جوانی از دنیا رفت و فرزندی بر جای نگذاشت.^۲

میرزا حسن فسایی که ادیبی فاضل و پزشکی ماهر بود، در سال ۱۳۱۶ هـ در شیراز از دنیا رفت و در مدرسه منصوریه کنار جدش سید علی خان به خاک سپرده شد.^۳

میرزا حسن فسایی در فارسی‌نامه چند نفر دیگر از نوادگان ابن معصوم که از بزرگان این خاندان بوده‌اند را نام برده که برخی از آن‌ها چنین است: میرزا حسن طبیب فرزند عبدالله فرزند میرزا جواد فسائی (متولد سال ۱۲۶۰ هـ). او در روستای زاهدان فسا به دنیا آمد و به شیراز رفت و در آن شهر ساکن گردید.^۴

میرزا کاظم فرزند میرزا مجدالدین محمد، او پس از برادرش میرزا جانی حکومت شهرهای داراب و فسا را برعهده داشت.^۵

میرزا علی اکبرخان وکیل الملک فرزند میرزا محمد، از عموزادگان مؤلف فارسی‌نامه ناصری است که سال ۱۲۵۰ هـ در شیراز به دنیا آمد و سال ۱۲۸۷ هـ در همان شهر درگذشت.^۶

۱. فارسی‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۹ - ۱۰۵۶.

۲. مقدمه فارسی‌نامه ناصری، ج ۱، ص ۱۸ - ۱۹.

۳. نقباء البشر، ص ۳۹۳.

۴. فارسی‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۸۷.

۵. فارسی‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۱۳۹۵.

۶. فارسی‌نامه ناصری، ج ۲، ص ۹۳۱ - ۹۳۲.

میرزا سید حسین، از عموزادگان میرزا حسن فسائی است، وی در سال ۱۲۹۸ قناتی را در شمال فسا احداث نموده است.^۱

آنچه درباره فرزندان و نسل ابن معصوم نگاشته شد، تنها بخشی از آن و تا دوران تألیف فارسنامه ناصری می باشد. پس از آن فرزندان و نوادگان وی در کشورها و شهرهای متعدد پراکنده شده اند، و جمعی از آنها در کشور عراق و در چند شهر این کشور اقامت گزیده اند و از میان آنان دانشمندان برجسته و نامداری تقدیم جامعه شده است. یکی از این بزرگان سید محمد بن سید جاسم آل سید علی خان است که کتابی به نام «کنز العرفان فی أحوال آل السید علی خان» تألیف نموده و در آن سادات ساکن عراق را که از نسل سید علی خان می باشند، معرفی نموده است. این کتاب با مقدمه آیت الله العظمی سید عبدالکریم آل علی خان - یکی دیگر از بزرگان این خانواده - چاپ و منتشر شده است.

در کربلای معلّا خاندانی به نام سادات استرآبادی وجود دارند که نسب خویش را به سید علی خان می رسانند.

ابن معصوم در سخن بزرگان

همه کسانی که شرح حال ابن معصوم را نگاشته اند، از وی به بزرگی یاد کرده اند و به فضل و شعر و ادب ستوده اند، در این جا به ذکر کلام برخی از تذکره نویسان بسنده می شود.

محدث و رجالی بزرگ، شیخ حرّ عاملی - مؤلف کتاب پر ارج وسائل الشیعة - می نویسد:

سید جلیل علی بن میرزا احمد بن محمد معصوم حسینی، از دانشمندان این زمان، عالمی فاضل و ادیبی ماهر و شاعر است. کتاب وی «سلافة العصر فی محاسن أعیان العصر» به خوبی نگارش یافته و در آن به شرح حال معاصران و کسانی که اندکی پیش از عصر وی می زیسته اند

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۳۹۵.

پرداخته شده، و آثار علمی و برخی از اشعارشان را ذکر کرده است،
من در این کتابم فراوان از آن نقل نموده‌ام.^۱
سید عباس موسوی عاملی مکی، در توصیف وی چنین نوشته است:
امام فضل و ادب و دانش موروث و کسب شده... شعرش دارای فنون
متعدد و نثرش آرام‌بخش هر دل غمناکی است، کلامش سرشار از
معانی زیبا و حیرت‌انگیز و الفاظ گویا و لطیف است.^۲
یکی دیگر از معاصران وی محمد امین بن فضل الله محبّی (۱۰۶۱ - ۱۱۱۱ هـ)
این چنین به توصیف وی پرداخته است:
برترین شخصیتی که آسمان بر او سایه افکنده و زمین او را در بر گرفته،
کسی که به نهایت فضیلت رسیده و آیت کبرای دانش است. طلوع بدر او
همه هلال‌ها را تحت الشعاع خویش نسخ نموده و بارش ابرهای دانش او،
هر ابر باران‌زایی را شرم‌نده ساخته است. سید علی بن نورالدین در شهر
مکه به من گفت: «من در زمان تحصیل، با او هم‌شاگردی بودم و با یکدیگر
نشست و برخاست داشتیم، هر دو در عنفوان جوانی بودیم، خود شاهد
تیزهوشی او بودم، فهم و درک او منحصر به فرد بود...». او پس از مدتی
مکه را ترک گفت و به هندوستان رفت، هم‌اکنون در خدمت پادشاه آن‌جا به
کارهای حکومتی اشتغال دارد، و در عین حال دست به تألیف کتاب‌های
ارزشمندی زده که افکار بشری به سوی آن‌ها پرواز نموده و به شوق آن‌ها
بال می‌گشاید و به سوی آن آشیانه می‌رود. یکی از کتاب‌های او «سلافة
العصر...» است. این کتاب در ادبیات دریایی است که ساحل ندارد.
هرگاه فکر آدمی در اندیشه نزدیک شدن به آن را می‌نماید می‌بیند
دست نیافتنی است و چقدر با آن فاصله دارد...^۳

۱. أمل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۶، شماره ۵۲۹.

۲. نفحة الريحانة، ج ۴، ص ۸۸ - ۹۱.

۳. نزهة الجلیس، ج ۱، ص ۳۲۰. این کتاب در سال ۱۱۴۸ هـ در یمن به پایان رسیده است.

سید ضیاءالدین یوسف بن یحیی حسنی یمنی (۱۰۷۸ - ۱۱۲۱ هـ)، یکی دیگر از معاصرین ابن معصوم می نویسد:

سید جمال الدین حسینی، متولد مدینه و ساکن هند، مؤلف «سلافة العصر»... در این زمان یعنی سال ۱۱۱۴ هـ در ارتش پادشاه هند خدمت می کند، آوازه فضیلتش همه جا پیچیده و او را با کتاب هایش می شناسند... در سال ۱۱۱۴ هـ به مکه رفتم و همان سال سید جمال الدین به مکه آمد و من او را ملاقات کردم. از او شنیدم که چهل و هشت سال در هند اقامت داشته است.^۱

دیگر دانشمند معاصر وی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی (متوفای سال ۱۱۳۰ هـ) در شرح حال ابن معصوم چنین آورده است:

سید مورد اعتماد و فاضل صدرالدین علی خان مدنی هندی حسینی حسنی... یکی از دانشمندان شیعه است که در معقولات مهارت دارد... در آغاز مجاور و ساکن مکه بود و در همان اوان جوانی به حیدرآباد هند رفت و مدتی طولانی در آن جا اقامت نمود. او از بزرگان صاحب منصب آن دیار بود و نزد پادشاهان آن سامان مورد احترام بود. پس از غلبه اورنگزیب و تسلط او بر هند، نزد وی رفت و از بزرگان و صاحب منصبان آن دولت شد، آنگاه به زیارت خانه خدا رفت و حج به جا آورد، و از آن جا به ایران آمد... او از بزرگان فضیلت عصر ماست... از گروهی از دانشمندان دانش آموخته یکی از آنها شیخ جعفر فرزند کمال الدین بحرانی است، همان گونه که در سند صحیفه سجادیه در ابتدای شرح صحیفه آمده است... از تألیفات او شرح صمدیه شیخ بهایی در علم نحو است، شرحی زیبا و پرفایده که همانند آن در علم نحو نوشته نشده است، در این شرح سخن همه دانشمندان

علم نحو از کتاب‌های متعددی نقل شده است. دیگر کتاب او شرح صحیفه است که به نام پادشاه زمان ما سلطان حسین صفوی نوشته شده، این شرح که مفصل است از بهترین شرح‌ها و طولانی‌ترین آن‌هاست...

از دیگر آثار وی «شرح ارشاد» در علم نحو، منظومه‌ای در علم بدیع و شرحی بر آن، و کتاب بزرگی در علم لغت به نام «طراز اللغة» است، او تا پایان عمر خویش به تألیف آن اشتغال داشت ولی موفق به تکمیل آن نشد، حدود نیمی از آن را به پایان برده بود که در ذی‌قعدة سال ۱۱۱۸ در شیراز درگذشت.

یکی دیگر از تألیفات وی کتابی است در شرح حال صحابه، تابعین و علماء، این کتاب کامل نشده و تنها یک جلد آن در شرح حال صحابه آماده شده است.^۱

هم‌چنین رساله‌ای زیبا درباره اشتباهات فیروزآبادی در کتاب قاموس، نگاشته است.

یکی دیگر از آثار او کتاب «الکلم الطیب والغیث الصیب» است که مشتمل بر دعا‌های رسیده از رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام است، این کتاب پرفایده نیز به اتمام نرسیده است.^۲

سید رضی‌الدین بن محمد بن علی بن حیدر موسوی عاملی مکی (۱۱۰۳ - ۱۱۶۳ هـ)، به تفصیل شرح حال ابن معصوم را نگاشته و در حوادث سال ۱۱۲۱ هـ چنین آورده است:

در این سال امام علوم ادبی و پیشوای مطلق آن، کسی که آوازه‌اش در همه جا پیچیده، صاحب تألیف‌های متعدد و نوشته‌های سودمند، عالم بسیار دان و فاضل بسیار فهمیده، سید علی ابن سید جلیل و با اصالت سید احمد نظام‌الدین ابن معصوم، از دنیا رفت. این سید در

۱. این اثر به نام «الدرجات الرفیعة» است که در بخش آثار علمی توضیح داده می‌شود.

۲. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۳.

روزگار ما بی‌همتاست، او در دریای علوم عربی غوطه‌ور شده و جواهرات قواعد ادبی را استخراج نموده است. وی با تألیف و نوشتن بر دیگران پیشی گرفته است، در علم لغت کتابش «الطراز» را نگاشته که حقیقتاً امام کتب لغت است. روش وی در این کتاب همانند کتاب قاموس است و افزوده‌های فراوانی بر آن دارد و ایراداتی بر قاموس گرفته که جز از مثل او ساخته نیست...

در ادامه پس از معرفی چند کتاب از تألیف‌های ابن معصوم به دیوان شعر او اشاره کرده و نمونه‌هایی از شعرش را نقل نموده، و این‌گونه ادامه داده است:

این مقدار برای اثبات دعوی برتری او کافی است، و هرکس این شعر را چشیده و غیر آن را نیز چشیده باشد، تفاوت بین تلخ و شیرین را می‌داند.

نثر او نیز به عنایت زیباست، بلکه یکی از معجزات است. در زیبایی سبک، شیرینی الفاظ، و بلاغت الفاظ، بلیغان بازار عکاظ از آوردن مانند آن عاجزند.

ولادت او در مکه مشرفه^۱ بوده است، سپس به هند رفت و در نزد پدر اقامت نمود. در آن‌جا در فنون مختلف ادبی نزد شاعران برجسته و کاتبان بنام و ماهر تلمذ نمود و بالاترین قله‌های بلاغت را فتح کرد و پیشگام عصر خویش گردید. هرگاه به یاد وطن خویش می‌افتاد آهی از دل برمی‌کشید و از دوری آن انگشت ندامت به دهان می‌برد و از اجداد خویش مدد می‌خواست. خداوند مقدر فرمود تا بار دیگر به شهر امن الهی مکه بازگردد. در سال ۱۱۱۴ هـ پس از انجام حج بیت‌الله الحرام به سرزمین فارس رفت و در آن‌جا رحل اقامت افکند تا سرانجام در همان ایام در شهر شیراز از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده، قبر او در این شهر شناخته شده است، رحمت خدا بر او باد.

۱. در این کتاب چنین آمده است، ولی در سایر مصادر «مدینه» ذکر شده است.

سلام على القبر الذى ضمّ أعظماً تحوم المعالى دونه وتسلم

سلام عليه كلما ذرّ شارق وما امتدّ دجنّ من دجى الليل مظلم

فيا قبره قد جاء أرضاً تعطفت عليك ملتّ دائم القطر مرزم^۱

او در جای دیگر در شرح حال پدرش محمد بن علی بن حیدر موسوی، نامه‌ای

را که وی به ابن معصوم نوشته ذکر کرده و چنین آورده است:

از نمونه‌های نثر روان و بلیغ او، رساله‌ای است که در سال ۱۱۱۴ هـ در

طائف نگاشته و آن را به ادیب عصر سید علی بن احمد بن معصوم

مؤلف سلافة العصر که در طائف بوده، تقدیم نموده است.

در ادامه این رساله را آورده که در آن با تعبیری بلند از ابن معصوم تجلیل نموده

و او را به عظمت ستوده است.^۲

محمد علی حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ هـ) در سفرنامه خویش، به گزارش سفرش

به شیراز پرداخته، و ضمن آن در شرح حال ابن معصوم چنین آورده است:

سید فاضل و ادیب، دانشمند بزرگوار و شریف صدرالدین سید علی

خان بن سید نظام‌الدین احمد حسینی، از نوادگان استاد البشر

غیاث‌الدین منصور شیرازی - رحمت خدا بر او باد - از کامل‌ترین

دانشمندان که در علوم ادبی در عصر خویش بی‌نظیر بود، شعر عربی

را به زیبایی می‌سرود. دارای دیوان شعری است که در نکات ادبی

مانند آن را ندیده‌ام و برای آن همتایی سراغ ندارم.

از تألیف‌های او شرح مفصلی بر صحیفه سجادیه، و کتاب «بدیع» و

غیر آن‌هاست. او از همتی بلند و برجستگی‌های اخلاقی فراوان

برخوردار بود، و از نوادر روزگار بود، از مکه معظمه به اصفهان رفت و

مورد احترام سلطان [حسین صفوی] واقع شد تا جایی که تصمیم

گرفت وزارت خویش را به او تفویض نماید، لیکن کسانی که وزارت او

۱. تنضید العقود السنیة بتمهید الدولة الحسینیة، ج ۲، ص ۴۸، درگذشتگان سال ۱۱۲۱ هـ.

۲. تنضید العقود السنیة بتمهید الدولة الحسینیة، ج ۲، ص ۲۳۱.

را با منافع خود در تضاد می دیدند، با سخن چینی و بدگویی مانع از آن شدند، و از سوی دیگر مناعت طبع سید مانع از معامله با دنیا طلبان می شد، به همین سبب از اصفهان به شیراز رفت و تا پایان عمر در آن جا زندگی کرد. به هر حال چند روزی با او مأنوس بودم و مراحم و الطاف آن بزرگوار شامل حالم شد.^۱

او در کتاب دیگرش نیز به شرح حال ابن معصوم پرداخته و چنین آورده است: السید الکبیر و الفاضل النحریر صدرالدین سید علی خان بن سید نظام الدین احمد الحسینی خلف سلسله علیّه غوث العلماء میر غیاث الدین منصور شیرازی - قدس الله روحه العزیز - است که ملقب شده به استاد البشر، وهو من الشمس أظهر، و احوال افاضل اعلام این سلسله چون میر اصیل الدین و میر جمال الدین محدث صدر الحکماء، میر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی و سید مبارک شاه و غیرهم بر ارباب بصایر مستور نیست.

موطن اصلی ایشان مدینه طیبّه و از آن جا به دارالعلم شیراز آمده سکنا اختیار و صاحب ضیاع و عقار گردیده به احتشام و اعزاز روزگاری دراز به سر برده تا آن که سید نظام الدین احمد باز ساکن حجاز گردیده.

ولادت با سعادت سید علی خان ونشو ونمای ایشان در آن مکان با برکت و اعزاز اتفاق افتاده. در خدمت والد مبرور خود به حیدرآباد دکن ارتحال و چندی در آن مقام به اجلال و اکرام گذرانید و الحاق لفظ خان به اسم ایشان بعد از وصلت با ملوک قطبیّه دکن و منصب صدارت و امارت در آن دیار است. بعد از چندی با همه تجمل و احترام، کراهِت تمام از مکث در آن مقام به خاطر سید علی خان مرحوم راه یافته شوق عود به حرمین طیبین غالب شد. چنان که این

حالت از بسیاری اشعار آن سید بزرگوار آشکار است، قطع علایق از آن دیار نموده به مکه مکرمه انتقال فرمود و در ظرف اعوام قلیله به رسایی دست بذل و ایثار از اموال بسیار عاری گشته به عزیمت زیارت عتبه علیه غریه و مشاهد مقدسه عراق و اشتیاق وصول به وثاق مألوفه اجداد با کاروان حاج ایران به نجف اشرف آمده شرف ادراک آن سعادت یافت.

پس ارخای عنان به صوب دارالسلطنه اصفهان فرمود. اشراف و اکابر و اعیان و سلطان، مقدم او را به اکرام و اعزاز تلقی نمودند. راقم حروف در آن بلده فاخره با آن سلاله عزت طاهره صحبت‌های مستوفی داشت.

عهد محبت و وفاق در میان استحکام تمام یافته بود. آخر به شیراز رفته داعی حق را اجابت نمود. در جوار مراقده اجداد خود امیر صدرالدین محمد و امیر غیاث‌الدین منصور مبرور - روح الله روحهم - آرامگاه یافت.

فقر در مرثیه آن اوحد الزمان قطعه عربیه که متضمن تاریخ بود انشا نموده از ضعف و اندراس حواس به خاطر نمانده و تعیین تاریخ نمی‌تواند نمود.

و در نمود احوال آتیه نیز اکثر مواضع که لایق به ضبط تاریخ است چون منسیه شده تصریح آن نمی‌نماید، به احتمال آن که شاید خطایی به قلم آید، اسقاط ذکر تاریخ را لازم می‌شمارد.

و بالجمله سید عالی قدر در علوم عربیت امام اعلام و در بلاغت نظماً و نثراً به منتهی المرام و اقصی المقام [ارتقا] نموده و اعوام و دهور انقضا یافته که در عرب شاعری چون او به عرصه ظهور نیامده بود و در اکثر علوم نیز [وسیع الباع] و به دقت طبع و جودت ذهن مزید [اصفاح] می‌نمود، چنان که این مراتب از مآثر اقلام آن امام همام مثل کتاب بدیعه و سلافة و شرح صحیفه کامله که در موقع خود بی نظیر

است و دیوان اشعار بلاغت آثار او «کالنار علی العلم والنور فی الظلم» روشن و هویدا است و انوار اشعار رایقه و استعارات فایقه در دیوان رفیع الشان او که بحری است لبالب از لالی آبدار و دُر جی است، مملو به یواقیت گران مقدار مندرج است، و الحق که کلامش در فصاحت و بلاغت و عذوبت و سلاست به ذروة علیا و غایت قصوی رسیده بود، سواد مدادش نیل انفعال بر چهره مقال اکثر بلغای عرب کشیده...^۱ سید غلامعلی آزاد (۱۱۱۶ - ۱۲۰۰) یکی از معاصرین ابن معصوم، در کتابی که به فارسی نگاشته، با تفصیل به شرح حال ابن معصوم پرداخته و این گونه آورده است:

سید علی ابن سید نظام الدین احمد ابن سید معصوم الدشتکی الشیرازی المعروف به سید علی معصوم، از مشاهیر ادباء و صنادید شعراست، مؤلف «أنوار الریق فی أنواع البدیع»، و «ریاض السالکین» شرح صحیفه کامله، و «حاشیه قاموس»، و «سلافة العصر» و «تذکره شعراء عرب» و دیوان شعر.

خاندان او در شیراز بیت علم و فضل بوده است، و مدرسه منصوریه شیراز منسوب به جدّ او میر غیاث الدین منصور است که از غایت شهرت حاجت به شرح ندارد.

و سید علی به اضافه نام جدّ قریب خود به سید علی معصوم مشهور گردید، چون خواهر شاه عباس ثانی صفوی اراده زیارت حرمین شریفین نمود، شاه عباس میر معصوم را با بیگم همراه کرد. که به تعلیم مناسک حج پردازد، در اثناء راه چون تقریب تعلیم و تعلم در میان آمد، و این معنی به حیلولت ستر بر وجه احسن صورت نمی بست، به خاطر بیگم رسید که کفویت ثابت است چرا عقد نکاح جلوه گر نشود، و حیلولت حجاب برنخیزد؟ آخر نکاح انعقاد یافت، و

۱. تذکره المعاصرین، ص ۹۷ - ۹۹، فرقه اولی در ذکر علمای معاصر که به انشا و شعر زبان بلیغ بیان گشوده و توجه خاطر به آن مبذول فرموده اند.

بعد زیارت حرمین شریفین، از ترس شاه عباس معاودت وطن متعذر شد و توطن مکه معظمه اختیار افتاد، و از بطن بیگم میر نظام الدین احمد متولد شد، و در مکه معظمه نشو و نما یافت، و همت به کسب فضائل گماشته از اقران فائق برآمد.

میر محمد سعید میر جمله اردستانی وزیر عبدالله قطب شاه والی حیدرآباد مبالغ فراوان فرستاده میر نظام الدین احمد را و سید سلطان را که از سادات نجف اشرف بود به حیدرآباد طلبید، که دو دختری که داشت آنان را در سلک ازدواج هر دو سید شد، اتفاقاً سلطان عبدالله را هم دو دختر بودند، سلطان خواست که دختران خود را به هر دو سید تزویج کند، میر جمله برآشفت و برخاسته به درگاه خلد مکان عالمگیر شتافت، سلطان عبدالله اول دختری را به نظام الدین احمد کدخدا ساخت، و برای طوی دختر ثانی ساز و سامان ترتیب داد، میر نظام الدین احمد با سید سلطان رنجشی داشت، او و زوجه او نمی خواستند که ازدواج سید سلطان صورت گیرد، شبی که نکاح سید سلطان مقرر شد، میر نظام الدین سلطان عبدالله را پیغام کرد که اگر تزویج سید سلطان واقع می شود، من به مخالفت شما کمر می بندم، و نزد خلد مکان رفته سعی در هدم بنیان دولت شما می کنم، و احمال و اثقال بار کرد و مستعد کوچ نشست. سلطان عبدالله متحیر شد، و ارکان دولت را جمع کرده به مشاوره پرداخت. آخر رأی همه بر این قرار داد که اگر میر نظام الدین احمد می رود و فتنه عظیم بر پا می شود، تزویج سید سلطان موقوف باید داشت، و چون اسباب طوی همه مهیا شده بود، و در تأخیر ضایع می شد، ابوالحسن را که آخر سلاطین قطب شاهیه است، و با سلاطین قطب شاهیه قرابتی داشت، برای دامادی تجویز کردند. مردم به طلب ابوالحسن شتافتند، در آن وقت ابوالحسن در تکیه بی قیدی نشسته بود، او را آوردند و به

حمام بردند، و به خلعت طوی آراسته نکاح بستند، و موافق ضابطه، توپخانه را سردادند. در آن وقت سید سلطان در حمام بود، چون صدای توپها شنید، در استفسار افتاد که توپها را چرا سردادند، حاضران که از این ماجرا واقف نبودند، جواب دادند که سبب ظاهر است که امشب شب طوی [ا]ست. سید سلطان گفت ضابطه این است که توپخانه بعد عقد نکاح سر می دهند، و مردم را برای خبر فرستاد. رفتگان خبری که بود آوردند، سید سلطان در آتش غضب افتاد، اسباب شادی همه سوخت، و اسپان را پی کرد، و خود را به درگاه خلد مکان رسانید.

میر نظام الدین احمد از دختر قطب شاه فرزندی نیاورد، سید علی از بطن زوجه دیگر شب شنبه پانزدهم جمادی الأولى سنة اثنتین و خمسين و ألف [۱۰۵۲] در مدینه منوره متولد شد، لهذا او را مدنی می گویند، و به کسب کمال پرداخته سرآمد ادباء عصر گردید.

و شب شنبه ششم شعبان سنة ست و ستین و ألف [۱۰۶۶] به قصد حیدرآباد از مکه معظمه برآمد، و روز جمعه بیست و دوم ربیع الاول سنة ثمان و ستین و ألف [۱۰۶۸] به حیدرآباد رسید، و با والد خود ملاقات کرد.

و چون سلطان عبدالله از سریر حیات فرود آمد، ابوالحسن بر تخت فرمانروایی برآمد، و میر نظام الدین احمد هم بعد یک سال فوت کرد. ابوالحسن در ائتلاف متعلقان میر نظام الدین احمد کمر بست، و نگاهبان گماشته راه آمد و شد مسدود ساخت. سید علی عریضه به جناب خلد مکان ارسال داشت و ادراک عتبه خلافت استدعا نمود. خلد مکان در آن ایام از هند متوجه دکن بود، فرمان طلب سید علی به نام ابوالحسن اصدار یافت. ابوالحسن سید علی را با اهل و عیال رخصت داد، سید رخت کوچ بر بسته، خلد مکان را در دارالسرور برهان پور ملازمت نمود، پادشاه او را به عنایات خسروانی

نواخت، و به منصب هزار و پانصدی سیصد سوار دو اسپه سرافراز فرمود، و در رکاب خلد مکان جانب احمد نگر ارتفاع یافت، سید علی را به حراست اورنگ آباد مأمور ساخت، سید مدتی بر این خدمت قیام داشت.

پس از آن حکومت ماهور و غیره از توابع صوبه براو تفویض یافت، آخر از حکومت ماهور استعفا نمود و التماس دیوانی برهان پور کرد، درجه پذیرایی یافت، سید در برهان پور رفته به دیوانی پرداخت.

و بعد مرور زمانی از خلد مکان رخصت حرمین شریفین گرفت، و با اهل و عیال به اماکن فیض موطن رفت، و از آن جا به زیارت عتبات عالیات شتافت و به مشهد مقدس رسید، و به صفاهان آمد، و سلطان حسین صفوی را ملازمت نمود، و التفاتی که مطمح نظر بود نیافت، ناگزیر رخت [به] وطن اصلی یعنی شیراز کشید، و در مدرسه منصوریه پای اقامت افشرد، و عمر را به إفاده طلبه به پایان رسانید.^۱ او در کتاب دیگرش چنین می نویسد:

وی از ادیبان سرشناس است... خاندان او در شیراز خاندان علم و فضیلت می باشند... او مشهور و شناخته شده است و از تعریف و تمجید دیگران بی نیاز است.^۲

میرزا محمد علی مدرّس در شرح حال ابن معصوم چنین نوشته است:

سید علی خان هندی، از شعرای نامی هندوستان می باشد که به حسن خط و کتابت معروف، به جواهر رقم موصوف، کتابدار عالمگیر شاه هندی اورنگ زیب (۱۰۷۷ - ۱۱۱۸ هـ) از ملوک تیموریه هند بوده، و از اشعار اوست:

۱. مآثر الکرام فی تاریخ بلگرام، ص ۲۸۶ - ۲۸۹.

۲. سبحة المرجان فی آثار هندوستان، ص ۸۵ تاریخ تألیف این کتاب سال ۱۱۷۷ هـ است.

من آن مرغم که آهنگ نوی در هر قفس دارم

صفیری می کشم تا نعره‌واری از نفس دارم^۱

انصاری یمنی (۱۲۵۰ هـ) با عظمت از ابن معصوم یاد کرده و چنین نوشته است:

سید جلیل علی صدر [الدین] بن احمد نظام الدین مدنی،

صاحب سلافة العصر، او پیشوایی است که روزگار هم چون او به خود

ندیده است.^۲

میرزا حسن فسایی (۱۳۱۶ هـ) از نوادگان ابن معصوم، هنگامی که به معرفی

دومین محله از محله‌های شیراز که به محله بازار مرغ معروف بوده، می‌رسد،

چنین می‌نویسد:

و از اعظام و اشراف این محله است سلسله جلیله سادات حسینی

مشهور به میرزایان فسائی [که] بعد از آن که املاک محال بلوک فسا،

ملک زرخرید این سلسله گردید، اشتهار به فسائی یافتند، و اجداد این

سلسله در محله دشتک شیراز که اکنون با محله سردزک یکی شده،

همه را سردزک گویند، توطن داشتند و متون کتب علمیه و تواریخ از

اسامی اجداد آنان که سادات دشتکی اند، مشحون است و شرح حال

آنان بر سبیل اجمال و تفرق در گفتار اول این فارسنامه به مناسبت زمان،

نگاشته گردید و تفصیل حال آنان در ذیل ذکر محله سردزک در شرح

احوال این نگارنده فارسنامه ناصری بیاید.

و اول کسی که از این سلسله در محله بازار مرغ توطن نمود، ملک

اعظام سادات، متحلی به اقسام سعادات، زبده اعظام، قدوة افاحم،

ناصر آیات شریعت غرا، ناصب رایات ملت بیضا، صدر صدور زمان،

میرزا سید علی خان صدرالدین الحسینی الحسنی المدنی مولداً،

۱. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. حدیقة الافراح، ص ۵۲.

المکّی موطناً، الدکنی الہندی مسکناً، الشیرازی اصلاً دویمین جد نگارندہ این فارسنامہ ناصری است و شرح تنقلاّت و کتاب‌های مؤلفہ آن جناب را بہ مناسبت اجداد کرامش در ذیل ذکر سادات دشتکی در محلّہ سردزک شیراز می‌نویسم.^۱

و بر سبیل اختصار: در سال ۱۱۱۶ از مکّہ معظمہ بہ شیراز آمد و در محلّہ بازار مرغ خانہ‌ای مشتمل بر چندین طرف عمارت بزرگ و کوچک و اصطبل و حمام و سایر لوازم، پارہ‌ای را بہ آبادی خرید و پارہ‌ای را احداث فرمود و در سال ۱۱۱۸ در شیراز وفات یافتہ، قرین رحمت الہی گشتہ، در بقعہ مبارکہ حضرت شاہ چراغ علیؑ در جوار مزار مغفرت مآب سیّد ماجد مجتہد بحرینی قاضی شیراز مدفون گردید، و جناب محدث کامل و فقیہ فاضل شیخ یوسف بحرینی آل عصفور در کتاب کشکول خود تاریخ وفات سیّد علی خان - طاب ثراہ - را «سر مقرر شیراز» نگاشته است.^۲

و در جای دیگر چنین آورده است:

مرتضای ممالک اسلام، مقتدای اکابر علمای عظام، علامہ ہدی، نسابہ وری، شرف ابناء رسالت، زبدہ ابیات جلالت، قدوہ زمرة علویہ، اسوہ عترت نبویہ، طرہ ناصیہ سیادت، غرہ جبهہ سعادت، امام ابن امام و ہمام ابن ہمام، سلطان افاضل، فارق حق و باطل، اعلم علماء مشارق و مغارب، مجتہد بالاستحقاق در جمیع مذاہب، صدر امت باہرہ، بدر ملت زاہرہ، حاوی اصول و فروع، حافظ حدود معقول و مشروع، استاد مفسرین، شیخ محدثین میرزا سیّد علی خان صدرالدین حسینی حسینی مدنی مکّی شیرازی.

۱. ر.ک: مقالات الشعراء، میر علی شیر (قانع) تنوی، متوفی بہ سال ۱۲۰۳ کہ خود از این خاندان بود، صفحات

۵۳۱-۵۷۳، چاپ کراچی، سال ۱۹۵۷، و ر.ک: الذریعة، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. فارسنامہ ناصری، ج ۲، ص ۹۲۴.

سلطان اهل علم و امام هدی که هست

اریاب فضل را به جناب وی التجا

هو البدر فضلاً والکرام کواکب

فشتان ما بین الکواکب والبدر^۱

در سال ۱۰۵۲ در مدینه طیبه متولد گردید و لفظ «بی غم» را تاریخ ولادت آن بزرگوار شمرده‌اند و مدت ۱۴ سال در مکه معظمه نشو و نما یافت، آن‌چه را لایق بود تحصیل فرمود و در سال ۱۰۶۶ از مکه معظمه به حیدرآباد دکن برفت و در خدمت پدر بزرگوار خود و جماعتی از علما و مجتهدین و محدثین و حکماء ریاضیین و شعرا و ادبا و لغویین که در خدمت والد ماجدش در مهد آسایش غنوده بودند، مراتب کمالیه را از هر فنی آموخته، به اندک زمانی سرآمد فضلالی عصر خود گردید، پس عمرگرمی را در حل مسائل و کشف قوانین غوامض علمیه صرف نموده، در انواع علوم و کمالات به اعلی درجه رسید، و شاهد این مقام کتب مصنفه و مؤلفه آن جناب است و مادام توقف در هندوستان که نزدیک به ۴۸ سال رسید، علاوه بر مطالعه کتب علمیه و تدریس انواع علوم و تصنیف کتاب‌های نفیس، مداخلتی تمام در امور دولت و مملکت می‌داشت. و در سال ۱۱۱۳ هجری از هندوستان عود به مکه معظمه نموده، ضیاع و عقار موروثی خود را در مکه معظمه و طایف تعمیر و آباد فرمود و تمام آن‌ها را وقف بر اولاد نموده، تولیت آن‌ها را با ارشد از طبقه اول اولاد ذکور خود برقرار نمود و تفصیل آن‌ها بر وجه اجمال به موجب قباله‌ای که نزد مؤلف این فارسنامه ناصری است، بر این قرار است:

آن‌چه واقع در بلد الحرام، شهر مکه معظمه است البیت الکبیر المقابل لبازان، بیت المدرسه مشرقی بیت الکبیر، و این دو خانه واقع

۱. در فضیلت، او ماه تمام است و بزرگان به اختران مانند، شگرف فاصله‌ای است میان ماه تمام و اختران.

در نزدیکی باب العمرة از ابواب مسجد الحرام است. البيت الذي بسويقه المعروف به بيت شدم، اين خانه در حوالی باب الزيادة است، الحوش و العربة الخربة بيت الرباط جنب بيت القهوة، بيت فوق القهوة، بيت القهوة الدكاكين اربعة القرن.^۱

اما آنچه در طایف است: الاراضی المزدروعات^۲ التي بقرية السلامة، منها: البرك،^۳ و منها البستان المسمى بالجرين، و منها البستان المسمى بالحكيم، و الجميع سقيا من قرار عين السلامة الفايضة بفيض الله - عزوجل - وجبتين و نصف وجبة^۴ هذه الاراضی و البساتين بقرية السلامة. و منها الاملاك الواقعة بقرية المثنا، فمنها الموضع المسمى بالجرة، و منها القرين، و منها الجنينة، و منها الشريعة الصغيرة، و بما لذلك من السقيا من قرار عين المثنا الفايضة بفيض الله - عزوجل - و قدره وجبتين و نصف وجبة و خمسة قراريط^۵ و اكنون كه سال به ۱۳۰۴ رسیده است، تمام مذکورات به حکم تولیت در تصرف این مؤلف فارسنامه ناصری است که هر ساله وجه اجاره آنها را بازیافت کنم و حق التولیت آنها را واقف خیر مواقع در هر سالی سیصد تومان و اند، رواج این زمان مقرر فرموده است.

و حضرت میرزا سید علی خان از مکّه معظمه در سال ۱۱۱۶ بر حسب خواهش پادشاه اسلامیان پناه، شاه سلطان حسین صفوی - طاب ثراه - از طریق نجد به اماکن مشرفه عراق عرب - علی ساکنها الف تحية و سلام - بیامد و بعد از ادای زیارات از اصفهان گذشته به

۱. نوعی تنور.

۲. زراعی.

۳. آبدانها.

۴. یک دلو.

۵. جمع قیراط، واحد وزن در مکّه، ربع سدس دینار. و به معنی دانه تهرندی، گویند جایی است (وکان بعد ذلك یرعی (رسول الله)) غنماً لاهل مکّه علی قراريط. (دهخدا).

مشهد مقدس رضوی - علی صاحبها السلام - مشرف گشته، قصد توطن فرمود و برای مدد معاش خود املاکی در نواحی نیشابور خرید و بر طبق اوقاف مکه و طایف، خود وقف بر اولاد نمود و اسامی آنها این است: اله آباد مزرعه دهنو، مزرعه رباط ترکمان، مزرعه ریچندن، مزرعه زیکار. و از زمانی که پادشاه قهار نادرشاه افشار، املاک موقوفه ممالک ایران را، خالصه دیوان فرمود، این املاک در تصرف مباشرین امور دیوانی است.

و چون هوای مشهد مقدس به مزاج حضرت میرزا سید علی خان موافق^۱ نگشت، بنای توقف را در اصفهان گذاشت، و بعد از ورود، هوای اصفهان هم ناسازگار آمد، پس تشریف فرمای شیراز جنت طراز که موطن اصلی اجداد جنت مهاده آن جناب بود گردید، و در محله بازار مرغ شیراز خانه‌ای که لایق آن بزرگوار بود خریده، چندان توقفی نفرمود که ندای ﴿یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه﴾^۲ را به گوش هوش شنیده، داعی حق را لبیک اجابت گفته در شهر ذی حجه سال ۱۱۱۸ به روضه رضوان خرامید و جسد پاکش را در بقعه حضرت سید میر احمد مشهور به شاه چراغ علیه السلام مدفون نموده‌اند و تاریخ وفاتش را «سر مقرر شیراز» گفتند....^۳

و در جای دیگر از کتاب خویش هنگام توصیف محله هفتم شیراز، می‌نویسد: محله هفتم شیراز محله سردزک^۴ است، از زمانی که حصار شیراز را کوچک نموده‌اند، محله دشتک و محله سردزک را یک محله کرده، همه را سردزک گفتند، بلکه قدری از محله دشتک را جزء محله لب آب

۱. در متن: موافق.

۲. آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه الفجر: ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام (به یاد خدا) امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود و او راضی از تو است.

۳. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۴ - ۱۰۴۶.

۴. دزک به کسر دال مهمله و فتح زای معجمه در آخر کاف عربی، رک: آثار العجم، ص ۴۳۳.

قرار دادند. چنان‌که در وقفنامه مدرسه منصوریه نوشته‌اند، ده‌هزار ذرع زمین را از محله دشتک شیراز خریدند و مدرسه منصوریه را در آن ساختند و اکنون مدرسه منصوریه جزء محله لب آب است و سادات دشتکی شیرازی که متون کتاب‌های علمیه و تواریخ از اسامی آنان زینت یافته است و شرح حال آنان در این محله سردزک بیاید، از محله دشتک بوده‌اند و این محله محدود به محله بازار مرغ و محله سر باغ و محله سنگ سیاه و حصار جنوبی شهر و محله لب آب و شماره خانه‌های آن در سال ۱۳۰۱، ۷۹۸ درب خانه بود و مردمان آن ۳۴۴۸ نفر مرد و پسر و ۴۵۰۰ نفر زن و دختر است و کدخدای آن آقا علی محمد کد خداست.

و از اشراف و اعیان این محله سلسله سادات دشتکی شیرازی است و حضرت علامی، ملک اعظم علما و سادات متحلی به اقسام سعادات، اعلم علماء مشارق و مغارب، مجتهد به استحقاق در جمیع مذاهب میرزا سید علی خان حسینی حسینی مدنی مکی شیرازی که گلی است از گلستان و نهالی است از بوستان سلسله سادات دشتکی - طاب ثراهم - جدّ دویم مؤلف این فارسنامه ناصری در کتاب شرح صحیفه سجادیه و سلوة الغریب، نسب شریف خود را چنین بیان فرموده است: انا علی صدرالدین ابن احمد نظام الدین...^۱

وی پس از ذکر محله‌های شیراز، به معرفی علمای آن شهر پرداخته و پس از شرح حال چند تن می‌نویسد:

و از اعظام علما و اعیان شیراز جنت طراز است حضرت مصطفوی نسب، مرتضوی حسب، علامه هدی، نسابة وری، اسوة عترت نبویه، قدوة زهره علویه، سید سادات، مجمع سعادات، امام اقدم، مربی

افاضل امم، ناصب رایات ملت بیضا، ناصر آیات شریعت غرّاء، سیّد علی خان صدرالدین الحسینی المدنی المکی شیرازی - قدس سره العزیز - جدّ اعلاّی نگارنده این فارسنامه ناصری، گرچه شرح حال اجمالی آن جناب در محله سردزک شیراز نگاشته، به قاعده «هو المسک ما کرّته يتضوّع» اعاده گردید....^۱

مرحوم علامه سیّد حسن صدر (۱۳۵۴ هـ) در تعلیقه «أمل الآمل» به تفصیل شرح حال ابن معصوم را نقل کرده و چنین آورده است:

... این سلسله جلیله در سند روایات قرار گرفته‌اند. و در روایت‌هایی که این سیّد به صورت سلسله‌وار از پدرانش نقل کرده مندرجند. او پنج حدیث را با سلسله سند از بیست و هفت پدر روایت کرده، و این از ویژگی‌های روایت‌های اوست، و در میان روایت‌های شیعه و سنی مانندی برای آن وجود ندارد....

هنگامی که سلطان عبدالله از دنیا رفت، سلطان ابوالحسن - آخرین پادشاه سلسله قطب شاهیان جانشین وی شد، یک سال پس از سلطنت او پدر ابن معصوم سیّد نظام‌الدین احمد از دنیا رفت. سلطان ابوالحسن تصمیم گرفت همه آن‌چه را که بدو تعلق داشت تصرف کند. سیّد علی خان نامه‌ای به پادشاه نوشت، از یک‌بیگ با وی ملاقات نمود و شیفته او گردید. سلطان از یک طی نامه‌ای به ابوالحسن - پادشاه قطب شاهیان - تقاضا کرد سیّد را نزد او بفرستد. سیّد به اتفاق خانواده به برهانپور رفت و در حکومت از یک‌بیگ مسئولیت‌های بزرگی را عهده‌دار گردید و از بزرگان دربار آن سلسله شد. به گفته حزین لاهیجی هنگامی که سیّد در دکن حضور داشت، به لقب خانی ملقب گردید. در برهانپور ریاست یک‌هزار و پانصد سپاهی را بر عهده

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۰۴۴ - ۱۰۴۶.

وی گذارده بودند، و به گفته علامه نوری پس از پذیرش این ریاست به لقب «خان» شهرت یافت. زمانی که پادشاه به شهر احمدنگر منتقل شد، سید علی خان را مأمور حراست اورنگ آباد کرد. پس از چندی والی ماهور و توابع آن شد، پس از مدتی از ولایت ماهور استعفا داد و به ریاست دیوان برهانپور منصوب گردید... آنگاه به وطن اصلی خویش شیراز رفت و در مدرسه منصوریه - که جدش بنا کرده بود - به تدریس پرداخت.^۱

علامه سید محسن امین جبل عاملی در شرح حال ابن مسکویه چنین نوشته است: بسیاری از تألیفات او نزد میر صدرالدین شیرازی بود، و آن گونه که نقل شده، آن کتاب ها را از یارانش مخفی می کرد؛ زیرا در آن اسراری جمع کرده بود [که نمی خواست دیگران بدانند].^۲

علامه سید محمدباقر خوانساری در شرح حال وی چنین نوشته است: سید نجیب و گوهر عجیب و فاضل ادیب که بهره او فراوان است، از بزرگان دانشمندان برجسته ما و بلندپایگان هوشمند، صاحب علوم ادبی و ماهر در لغت عربی و ناقد احادیث امامیه است. او در امور سیاسی نیز از برجستگان بوده و ریاست امور دینی و دنیایی را بر عهده داشته است.^۳

علامه محدث شیخ عباس قمی چنین فرموده است: صدرالدین علی بن احمد بن محمد معصوم بن احمد حسینی مدنی شیرازی، سید نجیب و گوهر عجیب، عالم فاضل و ادیب ماهر، منشی و نویسنده کامل و توانا، جامع همه کمالات و علوم، کسی که در فضل و ادب جایگاهی شناخته شده دارد، زمانی که

۱. تکملة امل الآمل، ج ۳، ص ۴۹۰، شماره ۳۲۶.

۲. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳. روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۹۴.

شعری می‌سراید سخنش هم‌چون دری گران‌بهاست، و هنگامی که
نثری می‌نویسد هم‌چون ستارگان درخشان نورافشانی می‌کند،
فضیلت‌ها را از پدرانش - که مهترانی شریف بوده‌اند - به ارث برده
است، نویسنده کتاب‌هایی که زیبایی‌اش مردم را به تعجب وامی‌دارد،
و تألیفاتی که همگی نیکو و برگزیده‌اند....^۱

علامه شیخ عبدالحسین امینی - خالق اثر بی‌مانند و ماندگار الغدیر - هنگامی که به
شاعران غدیر می‌پردازد، پس از رسیدن به ابن معصوم می‌نویسد:
از خاندانی کریم که طناب‌های سراپرده‌اش را به علم و شرافت و
سیادت گره زده است، از درختی پاک که ریشه‌اش پابرجاست و
شاخه‌اش سر بر آسمان دارد، به اذن پروردگارش هر دم میوه می‌دهد.
خاندان ریشه‌داری که در اقصی نقاط دنیا از حجاز تا عراق و ایران
گسترده‌اند، و این درخت هم‌چنان با طراوت و مثمر است و هر
بیننده‌ای را مجذوب خود می‌نماید.

شاعر ما صدرالدین از ذخائر روزگار و حسنات عالم است و از
برترین‌های دنیاست، او در هر فنی می‌درخشد و پرچم هدایت برای
هر فضیلتی است، سزاوار است همه امت اسلامی به وی مباحثات
کنند و به ویژه شیعه از داشتن چنین شخصیتی به خود ببالد و از فضل
و دانش برتر او و سیادت پاکیزه‌اش و شرافت برتر و مجد و عظمت
ریشه‌دارش اظهار خوشحالی کند و شادمان گردد.

دیدن هر کتابی که با قلم خویش نگاشته و هر سخنی که بر زبانش
جاری شده انسان را وامی‌دارد تا به پیشوایی او در این علوم اعتراف
کند. دست خویش را بر هر شعر از اشعار بلند او بگذاری آن را دلیل بر
این ادعا می‌یابی.^۲

۱. الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۴۱۲، «صدرالدین».

۲. الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

آثار علمی ابن معصوم

در اجازه‌نامه‌ای که سید علی خان در ربیع‌الثانی سال ۱۱۱۸ در اصفهان برای سید قوام‌الدین قزوینی نوشته، مهم‌ترین آثار قلمی خود را ذکر کرده است. در این اجازه‌نامه به ترتیب از ریاض السالکین، الطراز، الحقائق الندیة، انوار الربیع، سلافة العصر، موضح الرشاد، الدرجات الرفیعة، الزهرة، سلوة الغرب، تذکره و دیوان شعرش نام برده است، در این جا به ذکر تألیفات ابن معصوم به ترتیب الفبایی می‌پردازیم:

۱. أنوار الربیع فی أنواع البدیع

تاریخ پایان این کتاب سال ۱۰۹۳ هـ است. در این اثر به شرح دیگر کتابش «البدیعة» پرداخته است. این تألیف ارزشمند اولین بار در هند چاپ و منتشر شد، و پس از آن در سال ۱۳۰۴ در هند، و در سال ۱۳۸۸ هـ با تحقیق استاد شاکر هادی شکر کربلایی در هفت جلد منتشر شده است. مؤلف در کتاب دیگرش «التذکره» مواردی را به این اثر ارجاع داده است.^۱

۲. البدیعة

منظومه‌ای است در علم بدیع که در سال ۱۰۷۷ طی دوازده شب سروده شده و دارای چهل و هفت بیت شعر می‌باشد، این اثر دو نوع بیشتر از آنچه صفی‌الدین حلی در بدیعه‌اش گفته، دربر دارد. مصنف خود این منظومه را شرح نموده و آن را أنوار الربیع نامیده است.

۳. تخمیس البردة

شرف‌الدین محمد بن سعید بوصیری معروف به برده (۶۰۸-۶۹۷ هـ) قصیده‌ای زیبا با قافیه میم سروده که به «میمیه برده» معروف است، ابن معصوم در زمان حضورش در هند این اشعار را تخمیس کرده و به سلطان عالمگیر اهدا نموده است،^۲ نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه علامه مرحوم سید محمدصادق بحر العلوم در نجف اشرف موجود است، و در سال ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۴ هـ در تهران نیز به چاپ رسیده است.

۱. التذکره، شماره ۳۱۹.

۲. نگاه کنید: تکملة أمل الآمل، ج ۳، ص ۴۹۸.

۴. التذكرة

کتابی است ادبی، تاریخی، کلامی، روایی، فکاهی. این اثر را عموزاده مکرم استاد محقق شیخ محمدکاظم محمودی تصحیح نموده و با تعلیقات ارزشمند آماده نشر نموده است.

۵. تذیل سلافة العصر

در این کتاب به شرح حال کسانی پرداخته شده که در سلافة العصر نیامده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران، و نسخه دیگری از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی در قم موجود است.

۶. شرح حال صاحب بن عباد

ابن معصوم در زمان اقامت در اصفهان، کتاب المحيط صاحب بن عباد را برای خودش استنساخ کرد، در این نسخه با خط خودش شرح حال مؤلف را نگاشته است.^۱

۷. حاشیه بر «المحیط فی اللغة»

مرحوم علامه تهرانی می‌نویسد: «کتاب المحيط» صاحب بن عباد را دیدم که حواشی فراوانی بر آن به خط سیّد علی خان وجود داشت، و در پشت جلدش به خط وی چنین آمده بود: مالک و نویسنده کتاب می‌گوید: «قبر مؤلف را در اصفهان در سال ۱۱۱۷، هنگامی که به این شهر رفتم زیارت کردم.»^۲

۸. الحدائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية

کتاب صمدية تألیف شیخ بهائی است، و سیّد علی خان شرح جامعی بر آن نوشته است، این شرح بارها در ایران و عراق چاپ و منتشر شده است.

او دو شرح دیگر نیز بر صمدية دارد که یکی کوچک و دیگری متوسط است.

۹. حديقة العلم

این اثر را مرحوم محمدعلی مدرس تبریزی از تألیفات وی شمرده است.^۳

۱. الذريعة، ج ۴، ص ۱۵۸، شماره ۷۷۴.

۲. الذريعة، ج ۴، ص ۹، ذیل شماره ۲۰ «تخميس البردة».

۳. ریحانة الادب، ج ۲، ص ۹۳.

۱۰. الدرجات الرفیعة

این کتاب در معرفی طبقات مختلف شیعه می‌باشد که ظاهراً مؤلف دو بار آن را تحریر نموده، در تحریر اول دوازده طبقه و در تحریر دوم بیست طبقه آمده است. براساس تقسیم‌بندی اول به طبقات صحابه، تابعین، اصحاب ائمه علیهم‌السلام علمای از سایر محدثین و مفسرین و فقها، حکما و متکلمین، علمای علم ادب، سادات صفویه، پادشاهان و سلاطین، امرا، وزرا، شعرا، و زن‌ها، تقسیم‌بندی شده است. در تقسیم‌بندی دوم پس از طبقه تابعین که شامل اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام می‌باشند، اصحاب هر کدام از ائمه علیهم‌السلام یک طبقه را تشکیل می‌دهند، طبقه یازدهم اصحاب و وکلا و سفرای امام زمان علیه‌السلام است، و طبقه دوازدهم به بعد مربوط به بزرگان قرن چهارم به بعد می‌باشند که تا قرن دوازدهم - عصر مؤلف - ادامه یافته است. این کتاب که از بهترین کتاب‌ها در موضوع خود می‌باشد، سال ۱۳۸۲ هـ در نجف اشرف چاپ و منتشر شده، و پس از آن نیز در سال ۱۳۹۷ هـ در قم از روی همان چاپ افست گردیده است. متأسفانه نسخه‌های زیادی از کتاب موجود نیست و همه نسخه‌ها ناقص است. مؤسسه کتابشناسی شیعه تصمیم به چاپ مجدد کتاب با تصحیح و تحقیق جدید گرفته و پنج نسخه از آن را تهیه نموده است. کارهای تصحیح و تحقیق کتاب توسط نگارنده این سطور انجام گرفته و کتاب آماده چاپ است و به یاری خدا به زودی منتشر خواهد شد.

۱۱. دیوان شعر

این کتاب به نام «دیوان ابن معصوم» چاپ و منتشر شده است.

۱۲. رسالة في أغلاط الفيروزآبادي في القاموس

همان‌گونه که از اسم کتاب آشکار است موضوع آن لغت است، و اشتباهاتی که در کتاب قاموس اللغة فیروزآبادی وجود دارد بررسی شده است، سید محمد زبیدی در تاج العروس مواردی را از این کتاب نقل کرده و آن را در ردیف مستدرکات قاموس شمرده است.^۱

۱. نگاه کنید: هدیه العارفین، ج ۱، ص ۷۶۳؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۵۳.

۱۳. رسالة في فضل النكاح

این رساله کوچک به تمامی در کتاب تذکرة آمده است.^۱

۱۴. رسالة في الأحاديث المسلسلة بالآباء

در این رساله پنج حدیث که سلسله سندش روایت فرزندان از پدران می باشد، شرح داده شده است. تاریخ تألیف این رساله سال ۱۱۰۹ ه است، و آن را در کتابش تذکرة^۲ و در اول کتاب ریاض السالکین آورده است.

۱۵. ریاض السالکین

این اثر مهم که در شرح صحیفه سجادیه است، بهترین و مفصل ترین شرح موجود است و بارها چاپ و منتشر شده است.

۱۶. الزهرة في النحو

در اجازه ای که ابن معصوم برای سید قوام الدین قزوینی نوشته از این کتاب نام برده است.^۳

۱۷. سلافة العصر من محاسن أهل العصر

این کتاب که شرح حال ادیبان معاصرش می باشد، به سال ۱۰۸۲ و در هند تألیف شده است. این اثر ارزشمند بارها چاپ و منتشر شده است.

۱۸. سلوة الغریب و أسوة الأرب

این کتاب گزارش سفر ابن معصوم از مدینه تا هند است که در سال ۱۰۶۶ ه آغاز شده و نوزده ماه به طول انجامیده است. تاریخ تألیف این اثر سال ۱۰۷۵ ه می باشد و در سال ۱۴۰۸ ه در بیروت به نام رحلة ابن معصوم چاپ و منتشر شده است.

۱۹. شرح صمدیة متوسط

مرحوم علامه تهرانی در الذریعة از این اثر نام برده است.^۴

۱. التذکرة، شماره ۳۲۳.

۲. التذکرة، شماره ۳۱۸.

۳. الذریعة، ج ۱۲، ص ۷۲، شماره ۵۰۱.

۴. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۶۲، شماره ۱۳۴۳.

۲۰. شرح قصیده فرزّدق یا ابوفراس

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی پس از ذکر این کتاب می نویسد: شیخ احمد شکر در کشکولش از این کتاب مطالبی را نقل کرده و از آن به قصیده ابی فراس تعبیر کرده است، و شاید شرح قصیده ابوفراس حمدانی باشد نه فرزّدق.^۱

۲۱. الطراز الأول فیما علیه من لغة العرب المعول

این کتاب که موضوعش لغت می باشد تا حرف صاد نوشته شده و مؤلف موفق به اتمام آن نشده است. تاریخ پایان حرف «ز» ربیع الاول سال ۱۱۱۴ و پایان یافتن حرف «شین» در اصفهان و در سال ۱۱۱۷ هـ بوده است. چاپ کتاب با همت مؤسسه اهل بیت علیهم السلام از سال ۱۴۲۶ هـ در مشهد مقدس آغاز شده است.

۲۲. الفرائد البهیة فی شرح الفوائد الصمدیة

این کتاب شرح صغیر صمدیة است که در سال ۱۲۷۰ هـ در تهران چاپ و منتشر شده است.

۲۳. الکلم الطیب والغیت الصیب

موضوع کتاب دعاهاى وارده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است، این اثر اولین بار در هند به چاپ رسیده، و در سال ۱۴۳۰ در قم تجدید چاپ شده است، و بار دیگر نیز با ترجمه فارسی از سوی انتشارات بقیة الله منتشر شده است. عموزاده ارجمند استاد محقق شیخ محمدکاظم محمودی آن را تصحیح و تحقیق نموده و به پایان کتاب تذکرة افزوده است.

۲۴. لا تفعل فان فعلت

رساله‌ای است که در آن به نصیحت کسی پرداخته که برخی از مطالب کتابش ریاض السالکین را به نام خودش منتشر نموده است. بخشی از این رساله در تذکرة آمده است.^۲

۱. الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۴، شماره ۱۵۳۸.

۲. التذکرة، شماره ۷، و نیز نگاه کنید: الذریعة، ج ۱۸، ص ۲۶۷.

۲۵. مجموعه کَشکولی

این مجموعه یادداشت‌های متفرقه‌ای است از ابن معصوم که بسیاری از شعرهای وی و برخی اشعار برادرش محمد یحیی در آن آمده است. به گفته علامه تهرانی نسخه‌ای از آن در بغداد وجود دارد.^۱

۲۶. المخللة في المحاضرات

این اثر نظیر کَشکول شیخ بهایی است،^۲ و شاید همان مجموعه کَشکولی فوق باشد که در سال ۱۱۰۴ هـ در برهانپور هند به پایان رسیده است.

۲۷. محك القريض

در کتابش انوار الربیع از این اثر نام برده و چنین گفته است: «کتابی لطیف و دیوانی ناب که در آن شعرهای نمکین و زیبا آورده‌ام به نام محك القريض نوشته‌ام.»^۳

۲۸. موضح الرشاد في شرح الإرشاد

این کتاب شرح «ارشاد الهادی» علامه تفتازانی است که در علم نحو نوشته شده است، در اجازه‌ای که ابن معصوم برای سید قوام‌الدین حسنی قزوینی نوشته از این اثر نام برده است، نسخه ناقصی از این کتاب در کتابخانه جزائری نجف اشرف موجود است.

۲۹. نظم کتاب کافیه

فسائی در فارسنامه این کتاب را از آثار ابن معصوم شمرده است.

۳۰. نغمة الأغاني في عشرة الاخوان

اشعاری است که سال ۱۱۰۴ هـ در برهانپور هند سروده شده، و آن را در کتابش تذکرة درج نموده است،^۴ مرحوم بحرانی نیز آن را در کَشکولش نقل نموده است.^۵ این اشعار سابقاً در مجله «العرفان» که در صیدای لبنان منتشر می‌شد، چاپ شده است.

۱. الذريعة، ج ۲۰، ص ۱۰۱، شماره ۲۱۱۱.

۲. الذريعة، ج ۲۰، ص ۲۳۲، شماره ۲۷۲۷.

۳. انوار الربیع، ج ۲، ص ۳۸۴.

۴. التذكرة، شماره ۲۷۱.

۵. کَشکول بحرانی، ج ۱، ص ۶۷.

۳۱. نفثة المصدور

در کتاب «انوار الريع» از اين اثر نام برده و در دو جاى آن به اين کتاب ارجاع داده است.^۱

اساتيد و مشايخ ابن معصوم

ابن معصوم از خاندان دانش و رياست بود و در مجلس پدرش دانشمندان زيادى جمع مى شدند، وى در زمان كودكى در مكّه و مدينه و طائف و سپس در دوران جوانى در هند اساتيد زيادى داشته كه متأسفانه اسامى همه آنان در جايى درج نشده است، تنها بر نام چهار تن از اين اساتيد وقوف يافتم كه نام آن بزرگواران چنين است:

۱. پدرش سيد احمد

در آثارش فراوان از وى روايت نموده است، از جمله در مقدمه رياض السالكين نام وى را در سلسله مشايخش ذكر کرده است.

۲. شيخ جعفر بن كمال الدين بحراني

نام وى در سلسله سند شرح صحيفه آمده است، و در سلافة العصر نيز شرح حال اين استاد و ديگر راويان سندش به صحيفه آمده و با تعبير «شيخنا العلامة» از وى ياد شده است. مرحوم شيخ جعفر بحراني مؤلف منظومه «الكامل في الصناعة» است.^۲

وى در عنفوان جوانى از بحرين به شيراز رفت و در حوزه علميه آن شهر به كسب علم پرداخت، و به مدارج بالاي علمى دست يافت، پس از تحصيل به تدریس و تربيت شاگرد روى آورد. مرحوم سيد نعمت الله جزايرى در زمان تحصيل در شيراز از محضر شيخ جعفر بحراني كسب فيض نمود، او در انوار النعمانية و زهر الريع به اين امر تصريح نموده است. اين عالم بزرگ پس از سال ها تدریس در حوزه علميه شيراز به هند مهاجرت نمود و در حيدرآباد دكن اقامت گزيد و به تدریس علوم دينى

۱. انوار الريع، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۶.

۲. الذريعة، ج ۱۷، ص ۲۵۶، شماره ۱۴۲.

پرداخت و مرجع عام و خاص گردید. سرانجام در سال ۱۰۸۸ هـ یا ۱۰۹۱ هـ در این شهر از دنیا رفت و همان جا به خاک سپرده شد.^۱

۳. علامه محمدباقر مجلسی مؤلف کتاب گران سنگ بحارالانوار
وی از مشایخ اجازه ابن معصوم است. همان گونه که وی نیز از مشایخ اجازه
علامه مجلسی است.^۲

۴. محمد بن علی بن محمود بن یوسف بن محمد بن ابراهیم شامی عاملی
ابن معصوم در «سلافة العصر» از این استاد با تعبیر «شیخنا العلامة» نام برده و
با عظمت از وی یاد کرده است و آن گونه که در این کتاب آمده او از اساتید دوران کودکی و
نوجوانی ابن معصوم بوده که در تعلیم و تربیت وی نقش مهمی ایفا کرده است.^۳

شاگردان ابن معصوم

ابن معصوم در زمان اقامت در هند و پس از آن در شیراز کرسی تدریس داشته، ولی
متأسفانه نامی از شاگردان آن دوران ذکر نشده است، تنها نام چند تن که به آنان
اجازه روایی داده در منابع ذکر شده است:

۱. علامه محمدباقر مجلسی^۴
 ۲. سید محمدحسین خاتون آبادی (متوفای سال ۱۱۵۱ هـ)^۵
 ۳. شیخ محمدباقر بن محمدحسین نیشابوری مکی (متوفای سال ۱۱۶۸ هـ)^۶
- ابن معصوم در تاریخ سه شنبه هشتم ربیع الاول سال ۱۱۱۷ برای وی اجازه‌ای
نوشته است.

۱. اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. نگاه کنید: الفیض القدسی (بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۸۱-۸۲ و ص ۹۴)، و تلامذة العلامة المجلسی، ص ۴۱.

۳. سلافة العصر، ص ۳۲۳-۳۲۴.

۴. نگاه کنید: الفیض القدسی (بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۴).

۵. نگاه کنید: اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۵۳.

۶. الاجازة الکبيرة، سید عبدالله جزایری، ص ۸۷؛ الذریعة، ج ۱، ص ۱۵۹، شماره ۷۸۵؛ تلامذة العلامة المجلسی،
ص ۸۳، شرح حال محمدباقر نیشابوری به شماره ۱۱۶.

۴. ابوالحسن بن محمد باقر حسنی حسینی^۱

۵. ابراهیم بن مراد حسینی^۲

۶. قوام الدین محمد بن محمد مهدی حسینی سیفی قزوینی^۳

در زمانی که ابن معصوم در اصفهان بوده، اجازه نامه ای برای وی نوشته که تاریخ آن اواخر ماه ربیع الثانی سال ۱۱۱۸ است. این اجازه نامه به کوشش دوست بزرگوارم پژوهشگر پرتوان جناب آقای شیخ علی فاضلی آماده چاپ شده است.

تاریخ وفات و محل دفن ابن معصوم

در سال وفات ابن معصوم نقل قول های مختلفی شده که پس از ذکر اقوال به بررسی آنها پرداخته و قول صحیح را انتخاب خواهیم کرد:

۱. سال ۱۱۱۷ هـ^۴

۲. سال ۱۱۱۸ هـ^۵

۳. سال ۱۱۱۹ هـ^۶

۴. سال ۱۱۲۰ هـ^۷

۵. سال ۱۱۲۱ هـ^۸

تاریخ اول تا سوم صحیح نمی باشد، زیرا در سال ۱۱۱۷ هـ ابن معصوم پس از سفر حج به اصفهان رسیده، و در سال ۱۱۱۸ هـ اجازه ای برای سید قوام الدین

۱. نگاه کنید: الذریعة، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. نگاه کنید: الذریعة، ج ۱، ص ۲۰۸، شماره ۱۰۸۶: «اجازة سید صدرالدین علی... برای سید ابراهیم بن مراد حسینی».

۳. نگاه کنید: اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۲.

۴. سبحة المرجان، ص ۸۷.

۵. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۷؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۳۶؛ خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۵۹؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۹۲۴ و ۱۰۴۶.

۶. الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۴۱۲؛ الأعلام، زرکلی، ج ۴، ص ۲۵۸؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۸.

۷. اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۵۲؛ الذریعة، ج ۹، ق ۲، ص ۷۵۴، شماره ۵۱۲۴، و ج ۱۲، ص ۲۱۲، شماره ۱۴۰۱، و ص ۲۲۴، شماره ۱۴۷۴؛ تلامذة العلامة المجلسی، ص ۴۲.

۸. تنضید العقود السنیة بتمهید الدولة الحسینیة، ج ۲، ص ۴۸، درگذشتگان سال ۱۱۲۱.

حسینی سیفی قزوینی نوشته، و در همان سال با قصیده‌ای سلطان صفوی را مدح نموده است، و در سال ۱۱۱۹ هـ پس از اتمام بنای مدرسه‌ای در اصفهان که به فرمان سلطان حسین صفوی ساخته شد، قصیده‌ای دیگر سروده و همان سال به شیراز رفته و در مدرسه منصوریه این شهر به تدریس پرداخته است. سال ۱۱۲۱ را نیز به طور جزم ذکر نکرده‌اند، بلکه رضی الدین موسوی عاملی که تنها گوینده آن است، به صورت تردید بین آن و بین سال ۱۱۲۰ هـ ذکر کرده است. بنابراین در میان تاریخ‌های فوق چهارمین آن‌ها یعنی سال ۱۱۲۰ هـ صحیح است و سایر آن‌ها اعتباری ندارد.

محل دفن پیکر مطهر ابن معصوم در شیراز در راهرو حرم مطهر سید احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام معروف به شاه چراغ است. هم‌اینک مقبره او در شیراز معروف و آشکار است و مورد توجه مؤمنین آن دیار و برخی از زائرین حرم مطهر احمدی می‌باشد. انتظار می‌رود مسئولین حرم مطهر با نصب تابلو و راهنمایی زائران، همه دوستان خاندان نبوت و عاشقان علم و فضیلت را به مزار این عالم بزرگوار رهنمون گردند.